

اسکناس که در آن زمان چو مینامیدند همان اسم چینی آن بوسیله این مؤسسه منتشر شد طولی نکشید که مردم از قبول آن خود داری کردند این شهریار هم چون آدم ضعیف النفس بود زود تسلیم شد اسکناس را موقوف کرد و مردم نیز ازدحام کرده وزیر ادراکه انتشار اسکناس را پیشنهاد نموده بود بقتل رسانیدند .

قبلا ایرانیها به منات های کاغذ روس آشنا شده بودند و دولت ایران مشاهده مینمود بواسطه انتشار آن در ایران به پول رایج ایران سکه بزرگی وارد خواهد آمد این بود که در سال ۱۳۵۵ - ۱۸۸۳ فرمان شاه صادر شد که در ایران منات کاغذی روس را قبول نکنند و استدلال کرده بود که این عمل عاقلانه نیست پول طلا و نقره ایرانرا با منات های چرکین روسها مبادله کنند و در آتیه نزدیکی تمام منات های روسی که در ایران است ضبط دولت خواهد گردید .

در این جا کروزن علاوه نموده گوید : «این فرمان شاه نیز مانند سایر فرمایشهای دیگر شاه پس از اعلان بلا اثر ماند .»

اسکناسهای بانک شاهی در سال ۱۳۵۸ - ۱۸۹۵ در ایران منتشر شد اشخاص متمول ایران بزودی مقدار زیادی پول طلا و نقره مبادله نموده آنها را پنهان نمودند . پیدایش اسکناس در ایران وسیله بهتری بدست متمولین داد که بهتر بتوانند پولهای خودشانرا پنهان کنند چونکه وزن سبک و مخفی داشتن آن نیز چندان اشکالی نداشت :

چون موضوع امتیاز بانک شاهی و انتشار اسکناس در ایران مربوط بامتیاز اولیه یارون جولیس روس بود لرد کروزن در این جا بآن امتیاز نیز اشاره کرده از مرحوم میرزا حسین خان سپهسالار نیز شرحی مینکارد میگوید : «این در اثر سیاست مخصوص میرزا حسین خان سپهسالار بود .»

دادن این امتیاز همچنان فوقالعاده در اروپا در آن ایام تولید نمود ... و در این جا میبایست باصل قضیه مختصر اشاره بکنیم آن راجع بر آه ن است که در آن امتیاز قید شده بود در فصل جداگانه در آن موضوع بحث خواهیم نمود چونکه نه تنها امتیاز راه آهن سراسر ایران در آن شامل بوده بلکه امتیاز انحصاری کلیه راههای آهن

ایران برای آینه در آن امتیاز داده شده بود .

کرزن در این جا علاوه می کند : امتیاز رویت نتیجه منتهی درجه روح انگلیس دوستی بود که در آن تاریخ در طهران بوجود آمده بود نقشه و طرح ریزی آن برجسته - ترین شاهکار سیاستمداری میرزا حسین خان سپهسالار بود که با اقتدارترین صدر اعظم های ایران بشمار میرود و این شخص محرك اصلی مشاورین شاه بود و او بود که پروگرام این امتیاز را تهیه نمود چنانکه سرهنری رالتسون گوید : « نقطه نظر میرزا حسین خان سپهسالار این بود که تجدید حیات ایران را با منافع انگلستان توأم کند . »

این امتیاز در ۲۵ جولای ۱۸۷۲ منعقد گردید . وقتیکه موضوع آن درجراید اروپا منتشر شد معلوم گردید که در این امتیاز بطور کامل و کلی تمام منابع ثروت ایران بدست يك دولت خارجی افتاده است و هرگز در تاریخ امتیازات يك چنین امتیازی نظیر نداشته .

علاوه بر موادی که راجع به راه آهن و تراموای داشته که بطور کلی برای هفتاد سال احداث آنها را در تمام قلمرو کشور شاهنشاهی ایران به بارون جولیس رویت واگذار نموده بود ، امتیاز تمام معادن ایران را نیز برای همان مدت بصاحب امتیاز واگذار نموده بودند . البته باستثنای معادن طلا و نقره و احجار نفیسه . علاوه بر اینها امتیاز جنگلها - حفر کانالها و قنات و آبیاری اراضی و غیره ، خلاصه هر چه که تصور شود امتیاز آن داده شده بود .

اقتدار خبر يك چنین امتیاز بالابلندی در اروپا مانند صدای يك توپ مهیب صدا کرد و این سروصدا در همان روزها بود که شاهنشاه ایران به تهیه مسافرت اول خود باروپا سرگرم بود . ، صفحه ۴۸۱ .

این موضوع را من قبلا تذکر داده و از آن مفصلا بحث نموده ام (۱) که چگونه میرزا حسین خان سپهسالار بسرعت برق مقامات دولتی را طی نمود و به صدارت رسید . لرد کرزن می گوید هیچ وقت سیاست انگلیس دوستی ایران باین درجه ترقی نکرده

بود که در زمان میرزا حسین خان سپهسالار ترقی کرد.

در این تاریخ انگلیس ها می کوشیدند در طهران - کابل و استانبول سد محکمی در مقابل هجوم و حمله روسها در آسیا ایجاد کنند و مشغول بودند از رجال مهم این ممالک جانب قلوب کنند و آنها را تحیب می کردند.

اما تمام این نمایشات جز يك بازی سیاسی بیش نبود همینکه روسها روی خوش بانگلیسها نشان دادند تمام آن مواعید و مساعدتها و در باغ سبزهها نقش بر آب شد. (۱)

در دنباله موضوع امتیاز بارون روترلرد کرزن علاوه نموده گوید: * تاریخ بعدی این امتیاز پر عرض و طول را که اجرای آن غیر ممکن بود همه کس بخوبی می دانند اینک من مختصر اشاره بدان می نمایم در غیبت شاه که در اروپا بود کهنه پرستان از ایران با عنده از متعصبین فرصتی بدست آورده علم مخالفت را بر علیه آن بلند کردند خود ایرانیها تمام این نوع اجتماع راهیست وطن خواهان مینامند در همان اوقات که شاه در انگلستان بود خودش حس کرده بود که در آن مملکت چندان توجه زیادی باین امتیاز داده نمیشد چونکه مشکلات سیاسی زیادی تولید مینمود که خود دولت انگلستان نیز با اهمیت آن اذعان داشت اما باین امتیاز ضربت مهلکی در بطرز بورخ وارد آوردند البته این مخالفت در آن پایتخت طبیعی بود چونکه تمام منابع ثروت ایران بدست رقیب آن دولت افتاده بود که خود سالها در دنبال آن بوده و هیچ تردید نداشت که دولت انگلیس یگانه دولت پستی بان بارون روتر صاحب امتیاز میباشد این است که دولت روس جداً مخالفت نموده مشکلات زیاد تولید کرد.

از آنجائیکه دولت انگلیس همراهی که برای نگاهداری این امتیاز لازم بود بعمل نیامد بالنتیجه شاه به وحشت افتاد و آن امتیاز را لغو و باطل نمود و پول ودیعه را نیز بدون ملاحظه به عناوینی ضبط کرد و صاحب امتیاز مدتها دروندگی نمود

(۱) در نتیجه قرارداد بین لرد گرانویل با پرنس کورچاکوف صدر اعظم دولت

تا اینکه موفق شد پس از ۱۶ سال امتیاز بانك شاهنشاهی را از دولت ایران بدست آورد (ص ۴۸۲) ۴

راجع بامتیاز بانك شاهنشاهی و سایر امتیازات که در اثر نفوذ سرهنری درو و هندولف از شاه و اتابك گرفته شد در صفحات قبل مفصلاً بحث شده است .

موضوع دیگری که لرد معظم داخل در بحث آن شده است عبارت از راهپای ایران است و در ضمن می نویسد : «هیچوقت در شرق راهسازی معمول نبوده کمتر کسی از شهریاران ایران باین فکر بودند .

شاه عباس کبیر راه گیلان و مازندران را احداث نمود از زمان ساسانیان راه خوزستان بقارس ساخته شده بود در زمان اتابکان همان راه مجدداً ساخته شد ولی رومیهای قدیم از راهسازان درجه اول بودند انگلیسیها این عمل را از آنها یارث برده اند فرانسویها نیز بعضی راهپای خوب ساخته اند روسها هم فعلاً با اهمیت آن پی برده شروع به راه ساختن نموده اند ولی در میان ممالک شرقی ناخدی که اطلاع دارم راهی که راه باشد ساخته نشده است .

اما مدتها است احساس شده است که ایران محتاج براه میباشد هرکسی در آن مملکت مسافرت نموده به خوبی آنگاه است که عبور از آن راهها با اسبهای چاباری و کاروان چقدر مشکل است و چقدر باید وقت تلف بشود و مخارج آن چقدر زیاد است، هوش سرشار سرجان ملکم در اوایل قرن فعلی (۱۲۱۵ - ۱۸۵۱) خوب مسئله راهرا درك نموده بود و پشاه وقت پیش نهاد نمود وجه به موقع بود وجه خوب از آن استقبال شده صدای شادی بفلک رسید فرمان شاهنشاهی برای ساختن آنها صادر گردید و در آن نوشته شده بود طوری که ایلیچی محترم اظهار داشته است، اما امین الدوله وزیر مالیه آن عصر دستهای خود را بهم مالیده گفت آقای ایلیچی اینجا ایران است . ۴

در اینجا گریز علاوه نموده گوید : «حال قریب هشتاد سال متجاوز است که از زمان سرجان ملکم می گذرد (۱) و موضوع راه حل نشده است هنگامیکه من در ایران

(۱) این تقریباً در همان تاریخ بود که لرد گریز در ایران بود حال (۱۸۰۲) قریب به یکصد و پنجاه سال از آن تاریخ میگذرد که ملکم این پیشنهاد را به فتحعلی شاه نموده است

مسافرت مینمودم فقط دو راه شش موجود بود یکی طهران بقم - دیگری طهران بقرابن برای ساختن راه قرابن هشتاد و هفت هزار تومان خرج شد و برای راه قم قریب سی و پنج هزار تومان .

فعلا تحت نظر بانك شاهنشاهی ایران راه طهران به شوشتر در دست عمل است که عنقریب ساخته و آماده خواهد شد این يك راه ارایه رو خواهد بود که از جنوب خلیج رابه پایتخت ایران وصل کند این همان راه است که مدتها در نظر بود ساخته بشود و فعلا شروع شده است .

امتیاز آتراه شاه برای مدت شصت سال به یحیی خان مشیرالدوله داده او هم به بانك شاهنشاهی واگذار نموده است . (ص ۴۸۹)

پس از آنکه مقداری از راههای ایران صحبت می کند به راه آهن ایران اشاره میکند که قبلا شرح آن گذشت بعد داخل در موضوع تربیت و تعلیم ایرانی شده در این باب شرحی مینگاردمیگوید : « در کتبی که در باب ایران نوشته شده است تعجب دارم چگونه از تعلیم و تربیت ملت ایران صحبت نکرده اند و چیزی در این باب ننوشته اند . با آن مقیاس عالی تمدن غربی که در دست است بخوبی میتوان حسن و قبح اصول تعلیم و تربیت شرقی را استنباط نمود . عوض اینکه از کندی و سستی ایرانی تنقید نمایند از اینکه چرا با تمام این وسائل که اروپا در دسترس آنها گذاشته از آن استفاده نمی نمایند .

بهر این نبود که این تحقیقات را قدری توسعه داده از اساس و اصول تعلیم و تربیت ایران که سرشت ایرانی در نتیجه آن اصول سرشته شده است صحبت کنند ؟ ممکن است اصل و سرشت ایرانی خودسر - کهنه پرست و سست پیمان باشد لیکن باید تصدیق کرد که مانند سرشتهای ملل دیگر سرشت ایرانی نیز نتیجه اصول تعلیم و تربیت اوست هر گاه بخواهیم تنقیدات خود را بطرف آن اصول متوجه کنیم قبلا باید بدانیم این اصول از چه قماش ساخته شده است حتی تا این اندازه هم مشاهده شده است که بعضیها گفته اند در شرق تربیت طبقات نموده بمراتب بهتر از طبقات عالی آنها است حقیقه

بدتر از این نمی توان سفسطه و مهمل گوئی کرد . فقط خواندن و نوشتن کافی نیست که انسانرا بزندگانی بهتری سوق دهد و لو هر قدر هم دامنه آن در میان يك ملت وسیع باشد خواندن قرآن و اوراد و ادعیه کافی نیست .

با اینهمه پیشنهاد های عریض و طویل که طرفداران ترقی ایران پیشنهاد میکنند در موضوع تأثیر ندارد و هیچ يك از این آقایان بفکر مدرسه نیفتاده و اشاره بداشتن معلم خوب نکرده اند و بيك پروگرام صحیح توجه نداشته اند و کتابهایی که برای تعلیم و تربیت لازم است از آنها گفتگو نکرده اند اینها هستند که تسل آینده را بطور صحیح بار می آورند و از این حال اسفناك فعلی بیرون می آورند .

آشنائی پیدا کردن و مأنوس شدن بطرق متعدد تمدن و شناسائی به مقیاس های آن بمراتب برای يك ملتی بیشتر مضر نم خواهد بود تا پیش بینی هایما دخالت های مردان سیاسی . هر گاه من می توانستم در اتخاذ وسایل برای احیای ملت ایران شرکت داشته باشم هرگز حاضر نمیشدم یکعده را از لندن برای تربیت آنها بیاورم بلکه يك کودنای مؤثری در مدارس دهات و قراء آن مملکت برپا میکردم ص ۴۹۲ . لرد کرزن در اینجا داخل در شرح اوضاع مکاتب ایران شده مفصلا ترتیبات آنها را شرح میدهد بعد از دارالفنون طهران حرف می زند از آن به تفصیل صحبت می کند بعد در آخرین فصل از دین و آئین ایرانی شرحی می نگارد و در خانمه از ظهور باب نیز مختصر می نویسد و بتاریخ میرزا علی محمد باب مختصر اشاره می کند بعد از میرزا یحیی صبح ازل حرف می زند در خانمه گوید : « فعلا صبح ازل در جزیره قبرس می باشد و دولت انگلیس يك مقرری درباره او و اتباعش برقرار نموده است . (ص ۴۹۹) » (۱) .

لرد کرزن در آخر این فصل شرحی مفصل از تاریخ پول رایج ایران که در سال ۱۸۹۱ رابینو رئیس بانک شاهنشاهی ایران نوشته است (۲) مینویسد تنزل تدریجی آنرا تا آن تاریخ شرح می دهد .

(۱) لرد کرزن در صفحه ۴۹۷ جلد اول کتاب خود راجع به میرزا علی محمد باب يك فهرستی از کتب نویسندگان اروپائی می نویسد که از باب اسم برده اند بعد شرح حال خود باب را می نویسد تا روز قتل او .

[2] Banking in Persia . by J . Rnbino . Journal of the Institute of Banking . Dec . 1891 .

فصل شصت و هفتم

لرد کرزن از ایالات شمال غربی و

غرب بحث می کند

آذربایجان - حدود آن - طوایف آن - کرد و نستوری -
مبلغین - بیچی امریکا - فرانسه و انگلیس - آرامنه - زبان -
وسعت خاک آذربایجان - سکنه آذربایجان - مالیات آذربایجان -
زمین لرزه سال ۱۷۴۱ و سال ۱۷۸۰ - آمدن روسها به تبریز -
اقامتگاه ولیعهد - عده سکنه تبریز - ارک تبریز - ولیعهد -
سیاحان انگلیس در تبریز - مسئله سیاسی آذربایجان - تجارت
آذربایجان - اقدامات عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز -
احصائیه تجارت آذربایجان - قشون آذربایجان - از شهر اردبیل
و مزار شیخ صفی و کتابخانه معتبر آن صحبت می کند - غارت
کتابخانه به حکم جنرال پاسکیویچ - انتقال آن به پترزبورگ -
دریاچه شاهی - معدن مرمر شفاف ده خوارسمان - گلدانیهای
رضائیه - دلیل اینکه آنها را نستوری می نامند - مسئله کردستان -
فتنه شیخ عبدالله - کرمانشاه - حاجی محمدحسن وکیل الدوله -
کوه بیستون و طاقستان - گنج نامه همدان - سرحد ایران
و ترک - اختلاف سرحدی وسیله آشوب و فتنه در دست عمال
سیاسی همسایگان با ایران بوده - قشون ایران در گذشته و حال -

پرتقالی ها - انگلیسها - برادران شرلی - جنگ ایران با
 پرتقالیها - عده قشون ایران در زمان شاه عباس - قشون ایران
 در زمان شاه سلطان حسین - قشون ایران در زمان نادرشاه - قشون
 نادر دویت هزار نفر بود و مخارج سالیانه آن پنج میلیون لیر -
 تنزل قوای نظامی و عاقل آن - پیشنهاد رالنون برای تشکیل
 ده هزار نفر قشون ایران - صاحب منصبان اطریش در قشون
 ایران - بقایای صاحبمنصبان نظامی خارجی در ایران در سال
 ۱۸۹۱ - ۱۳۰۸ هجری قمری .

لرد کرزن در فصل شانزدهم کتاب خود جلد اول در باب ایالات شمالی ایران
 بحث می کند - شمال غربی و غرب - اول از ایالت آذربایجان شروع نموده حدود
 آنرا شرح می دهد که محدود بحدود قلمرو روس و عثمانی است . بعد از طوایفی که در
 آن ایالت مسکن دارند صحبت میکند .

از طایفه کرد و ناراحتی آنها اشاره می کند . از طایفه نستوری که عبارت از
 کلدانیهای تبعه ایران باشد شرحی می نویسد و می گوید: اینها مسیحی هستند این است
 که مبلغین ممالک امریکا - فرانسه و انگلیس برای هدایت آنها اقدام نموده اند مدتها
 است که این طایفه توجه اروپا را بطرف خود جلب کرده است . (۱)

ارامنه این ایالت خود يك موضوع ارمنی ایجاد نموده است چوتکه پیوسته
 همه جا حاضر هستند و نمیشود هم از آنها جلوگیری کرد و ممانعت نمود بدون تردید
 يك چنین عنصرهای پرغوغائی که در این ایالت گرد آمده اند بقدر کافی موضوعهائی

(۱) مبلغین امریکائی بیش از هر ملتی در این یکصد و پنجاه سال در میان نستوریها به تبلیغ
 پرداخته اند کتابی دیدم بنام ایران و کردستان از يك مبلغ مسیحی که از امریکا مأمور
 شده در میان آنها بوده است در این کتاب از حال آنها و قسمتی هم از اوضاع واحوال ایران
 در آن زمان شرح می دهد ۱۸۵۱ .

The Tennessean in Persia and Koordisten . Liee of S . A Rhea.
 By Rev . D . w : Marsh .

برای سیاسیون مهیا ساخته اند .

نظر لرد کرزن در این جا این نیست که تاریخ یا جغرافیای ایالت آذربایجان را بنویسد البته باید اعتراف کرد که یک مرد سیاسی مانند لرد مزبور دماغ این کارها را ندارد جز اینکه در تحت این عناوین نظریات سیاسی خود را میخواید گوش زد کند بقول عوام (سرود یادستان بدهد .)

در دنبال این مسائل صحبت از زبان آذربایجان بمیان میآورد می گوید : « اکثر سکنه این ایالت ایرانی نیستند از تتراد ترك میباشد دلیل آنهم رواج زبان ترکی در آن ایالت است ولی دیگر بخود زحمت نمیدهد یا نمیخواهد تحقیقات خود را در این باب نیز مانند سایر تحقیقات خود قدری بعقب برده برسد بآن دوره که زبان ترکی در آذربایجان معمول گردیده است .

اراضی آذربایجان را از قول مصنفین گذشته مشروح می نویسد می گوید جنرال چسنی (۱) ۲۵/۳۸۵ میل مربع صورت می دهد کلنل استوارت (۲) که فعلا در تبریز قونسول جنرال است ۴۵/۵۰۰ میل مربع، سرنیب شندلر (۳) ۳۵/۰۰۰ میل مربع و سکنه آن ایالت را دو میلیون نفر تخمین میزند و آنها را بشرح ذیل تقسیم بندی میکند، کرد ۴۵۰/۰۰۰ - نستوری (کلدانی یا آشوری) ۴۴/۰۰۰ - ارمنی ۲۸/۹۰۰ نفر و عده اروپائیا که از حیث اهمیت آذربایجان در آنجا جمع شده اند یکصد و بیست نفر می نویسد .

مالیات آذربایجان را نقدی ۱۴۲/۷۸۶ تومان، جنس ۶۰/۰۶۲ خروار که جمع مبلغ دو قلم را ۹۶۶/۶۶۶ تومان مطابق ۱۹۵/۲۷۶ لیره است می نگارد و علاوه میکند که مالیات آن ایالت برای سال ۱۸۸۹-۹۰ در راپرت جنرال قونسول انگلیس ۳۸۵/۶۷۴ لیره صورت داده شده است علت هم این است که هیچ وقت دو صورت حساب ایرانی باهم تطبیق نمی کند .

[1] General Chesny .

[2] Colonel Stewart

[3] Schindler

بعد از اهمیت جغرافیائی تبریز صحبت می‌کند و به زمین لرزه که گاهگاهی آن شهر گرفتار می‌شود اشاره می‌کند از قول کروئینسکی^(۱) می‌نویسد که در سال ۱۷۲۱ در تبریز زمین لرزه شد که قریب هشتاد هزار نفر زیر آوار رفتند و اظهار تعجب کرده گوید: «اگر این مصائب بشهر دیگر وارد شده بود هرگز آبادی بخود نمی‌دید.»

در اینجا لرد کرزن تاریخچه را هم از شهر تبریز می‌نویسد و در ضمن می‌گوید: «از سیصد سال قبل سیاحان خارجی که بایران آمده بتبریز مسافرت نموده اند آنجا را مرکز مهم تجارت نامیده اند.»

اشاره هم بواقعه سال ۱۲۴۲-۱۸۲۷ کرده آمدن روسها را بتبریز شرح میدهد از آنجمله می‌نویسد: «روزنامه رسمی روسیه در پترزبورگ در فتح تبریز که بدست قشون روس افتاد غلو کردند، فرمانده قشون روس نیز در آذربایجان از پارچه ایرانی بیرقی ترتیب داده آنرا با گلوله سوراخ سوراخ نموده برای امپراتور فرستادند نامعلوم باشد قشون روس چه فتح نمایانی کرده است آن بیرقی بامر امپراطوری در قصر کرملین مسکو در موزه جای داده شد.»

بعلاوه پانزده عدد کلید بسیار ضخیم درست کرده بیای تخت روس فرستادند بعنوان اینکه حاکم شهر تبریز این کلیدها را بفرمانده قشون روس تسلیم نموده است در صورتیکه شهر تبریز فقط هشت دروازه دارد.»

کرزن گوید: «شهر تبریز از سال ۱۲۱۹-۱۸۵۵ محل اقامت ولیعهد معین شده است از آن تاریخ عباس میرزا مأمور بقامت آذربایجان شد سکنه تبریز در آن زمان سی هزار نفر بوده.»

موریر در سال ۱۸۱۲ پنجاه هزار نفر صورت می‌دهد اخیراً بدویست هزار نفر بالغ شده است (۱۸۹۱-۱۳۵۸).

راجع ببارک تاریخی تبریز می‌نویسد: «این بارک عباس میرزا بشیر خدنه مبدل

(۱) این شخص Pere Krueinaki در قننه افغان در استنبان بوده تاریخ آن دوره را

نوشته است در کتاب منظم ناسری قسمتی از آن کتاب درج شده است.

نمود و عندها از کارگران صنعتی انگلستان در آن مشغول کار بودند در همین محل بود که در سال ۱۲۶۷-۱۸۵۵ سید علی محمد باب تبریز باران شد.

بعد راجع بولیعهد و حکومت او در آذربایجان شرحی می‌نکارد گوید: «حقوق مالیاته ولیعهد پنج هزار تومان است ولی این حساب صحیح نیست و چندان توجهی باین مبلغ ندارند توجه اصلی بآن مبانی است که از مردم گرفته میشود.»

راجع به سیاحان انگلیسی که به تبریز آمده‌اند اشاره می‌کند از آنجمله به فریزر معروف اشاره کرده گوید: «این سیاح در سال ۱۸۳۴ در تبریز بوده و تنفر عامه را از قاجار متذکر شده است که مردم از قاجاریه ناراضی هستند و علاوه کرده گوید در سال ۱۸۷۵ نیز مکرگور که در خراسان سیاحت می‌نمود مردم آن ایالت از سلسله قاجار عدم رضایت داشتند.»

در این جا لرد کرزن داخل در سیاست این قسمت شده از اهمیت آذربایجان از نقطه نظر روسها صحبت می‌کند می‌گوید: «روسها نظر طمع باین ایالت دارند همانطور هم در نظر دارند خراسان را قبضه کنند بعد از جنگ ۱۲۷۳-۱۸۵۷ جمعی دولت انگلیس را ملامت میکردند برای چه نقاط مهمی را که در خلیج فارس بدست آورده بود برایگان از دست داد بجهت بنادر محمره و بوشهر را تصاحب نکرد؟»

تسلیم آنها کار احمقانه بود، همینطور هم روسها مکرر در مکرر اظهار تأسف نموده‌اند چرا در سال ۱۲۴۳-۱۸۲۸ آن قسمت هائیکه از آذربایجان بدست آورده بودند مجدداً بدولت ایران واگذار نمودند.»

از قول سر جوستن شیل^(۱) شاهد آورده می‌نویسد: «هرگاه روسها با اهمیت سیاسی و تجارتهی آذربایجان در آن تاریخ پی برده بودند طوریکه حالیه با اهمیت آن آگاه

(۱) Sir Justin Sheil این شخص در سالهای اولیه سلطنت ناصرالدین شاه در حدود

۱۲۶۵ - ۱۸۴۹ در ایران نماینده سیاسی دولت انگلیس بوده خانم این شخص کتابی دارد که اوضاع ایران را در اواسط قرن نوزدهم به خوبی شرح داده است مخصوصاً داستان قتل امیر نظام میرزا تقی خان.

شده‌اند که آن ایالت دارای چه معادن سرشاری است هرگز حاضر نمیشدند مجدداً آذربایجان را بدولت ایران مسترد دارند (ص ۵۲۴).

در اینجا لرد کرزن شرحی از اهمیت تجارتمی آذربایجان با اروپا می‌نویسد :
 « می‌گوید تبریز از راه طرابوزان بدریای سیاه مربوط است و هم‌چنین از راه قفقاز نیز بان دریا راه دارد راه طرابوزان را عباس میرزا دایر نمود باین قصد که تجارت ایران و انگلیس را تشویق کند چونکه این شاهزاده نظر دوستی بانگلستان داشت برعکس نسبت به روسها این نظر مساعد را نداشت و سعی داشت تجارت آنها را از بین ببرد و قلباً یاروسها دشمن بود .

برای همین منظور بود که نماینده مخصوصی بلندن فرستاد و باچند تجارتخانه مهم مذاکره بود که باب تجارت را بایران مقنوح کنند و از طریق دریای سیاه و طرابوزان بایران تجارت کنند این عمل نیز انجام شد ولی در وهله اول نتیجه از آن حاصل نگردید ولی در دفعه ثانی مال التجاره انگلیس از راه استانبول و طرابوزان به مبلغ یکمیلیون لیره وارد ایران گردید و کارخانه‌های پارچه‌بافی نیز توسط تجار انگلیسی وارد ایران شد و در خوی کارخانه‌های آن برقرار گردید این تجارت تا زمان محمد شاه برقرار بود و در سال ۱۸۳۸ که روابط انگلیس با ایران قطع گردید این تجارت نیز از بین رفت .

یکی از سیاحان انگلیسی که سال بعد در ایران بوده و از آذربایجان عبور کرده می‌نویسد :

« از تجار انگلیسی فقط سه نفر در تبریز باقی مانده دیگران تمام رفته‌اند .
 ولی چند سال بعد مجدداً تجارت در این نواحی رونق گرفت و در بازار های تبریز رواج پیدا کرد روسها نیز تشکیلات برای عبور مال التجاره قائل شدند این بود که در سالهای ۱۸۶۸-۱۸۶۹ و ۱۸۷۰ ترقی قابل ملاحظه نمود واردات امتعه انگلیسی بیک میلیون و نیم بالغ گردید و صادرات از ایران در سال ۱۸۶۹ به نهمصد هزار لیره ترقی نمود بعدها دیگر روسها مخالفت را آغاز نمودند و اشکالات زیاد تولید کردند تقریباً می‌توان گفت مانع از عبور مال التجاره شدند .

در این جا لرد کرزن احصائیه خوبی از تجارت ایالت آذربایجان می نویسد که قابل دقت و مطالعه است .

پس از بحث در احصائیه تجارتمی ایالت آذربایجان از قشون ابوابجمعی آن ایالت صحبت می کند می گوید : « قشون آذربایجان بهترین قشون ایران است » علاوه می کند می گوید :

« غرض این است که نفرات آن با استعداد است ولی نه اساس تعلیم آنها خوب است و نه وضعیات خوبی دارند .

عباس میرزا قشون آذربایجانی را جمع آوری نمود اگر چه از روسها شکست خوردند ولی کلرهای بزرگی هم این قشون انجام داد (۱) که قابل تحسین می باشد . در سال ۱۲۴۱ - ۱۸۲۶ قشون آذربایجان عجلت بود از بیست هزار پیاده و شش هزار سواره و ده هزار پیاده غیر از نظامی ها که تمام اینها را صاحب منصبان انگلیسی مشق می داد قشون فعلی آذربایجان (۱۳۰۸ - ۱۸۹۱) پیاده ۲۶ هزار نفر - سواره ۶۸۰۰ نفر توپخانه ۴۸۰۰ - جمع ۳۷ هزار و ۶۰۰ نفر .

مؤلف از شهر اردبیل نیز مختصر صحبتی می کند و به مزار شیخ صفی اشاره کرده گوید کتابخانه معتبری در این جا موجود بوده ولی در جنگ روس و ایران در سال ۱۸۲۸ روسها این جا را غارت کردند کتب خطی ذی قیمت آنجا را به حکم جنرال پاسکیویچ (۲) به کتابخانه امپراطوری در پترزبورغ انتقال دادند (ص ۵۳۲) از دریاچه شاهی و از معدن مرمر شفاف در نزدیکی دهخوارگان صحبت کرده بعد داخل در موضوع نستورینها یا کلدانیهای رضائیه میشود می گوید برای تربیت آنها کشیشهای آمریکائی - فرانسوی و انگلیسی از مدت زمانی مشغول می باشند عددها اینها که در اراضی ایران و ترک متفرقند از یکصد هزار الی دویست هزار نفر تخمین زده

(۱) در جلد اول این تاریخ علل شکست قشون عباس میرزا را از روسها نوشته و شرح

داده است . جلد اول صفحه ۱۱۲ تا صفحه ۱۲۲ .

شده است و اکثر اینها درخاک ترکیه هستند و آنچه که درخاک ایران ساکنند در حدود چهل هزار نفر میباشند .

این عنوان نستوری که باین طایفه داده شده از سال ۴۳۱ مسیحی می باشد که در آن تاریخ نستوریوس کشیش بزرگ استانبول بواسطه عقاید خود از آنجا تبعید شد و پیروان او به شرق آمده فرقه نستوری را رواج دادند و کارهای بزرگی از آنها به ظهور رسید این فرقه مبلغین مسیحی خودشان را به ممالک آسیای مرکزی فرستاده تا بلخ تا تار هندوستان و چین دین مسیح و عقاید مذهبی خودشانرا رواج دادند جدیدیت آنها بقدری بود که از مسیحی های غرب به مراتب پیش افتادند و تا قرن چهاردهم نیز اقتدار مذهبی بسزا داشتند تا آنکه تیمور لنگ ظهور نموده به عملیات آنها خاتمه داد آنچه که می توانست از آنها به قتل رسانید باقی بحال فقر و پریشانی فرار اختیار کرده در کوههای شمال بین النهرین پناهنده شدند و از آن تاریخ تا با امروز در همانجا مسکن دارند به مرور همینکه خطر مرتفع شد به دشتهای آن اطراف متفرق شدند .

لرد کرزن در اینجا تاریخ مفصلی از این طایفه می نگارد بعد به پیدایش کشیشان امریکائی و فرانسوی وانگلیسی را در میان آنها اشاره می کند (۱) می گوید اول امریکائی ها پیدا شدند و این در سال ۱۲۴۳-۱۸۲۹ بود و این امریکائی های مذهبی تحت حمایت قونسولخانه انگلیس مشغول تبلیغ بودند ، بعد در تبریز - همدان - سلماس و طهران هم بساطشان پهن گردید در دنباله اینها کشیشهای فرانسه نیز بساط تبلیغ را دایر کردند پس از آنها کشیشهای انگلیسی نیز علاقمند شدند .

این داستان بس مفصل است تخم هائیکه در این مدت در میان نستوریها یا کلدانی ها بادست اجانب کاشته شد بالاخره آن ثمره تلخ را بار آورد و در دوره جنگ بین المللی اول این حضرات آتشی در آن نواحی روشن کردند که هنوز هم دود آن چشم

(۱) کرزن می نویسد پروتستانهای سوئیس نیز یکمده میلین برای نستوریها فرستادند

ولی طولی نکشید منصرف شدند و در سال ۱۸۳۷ کشیشهای خودشان را احضار کردند .

ایرانی‌ها بر طرف نشده است .

من در اینجا داخل این موضوع نمی‌شوم ولی باید بطور کلی گفت که هیچوقت این ملل با طوایف ایرانی نمی‌شوند، ایرانی بودن آنها فقط در سرزبانهای آنها است آنهم موقمی که ایران دارای اقتدار و قدرت است همین قدریکه مختصر سستی در کار دولت پدید آید و احساس کنند، فوراً بر ضد ملت ایران شده با اسلحه خارجی بقتل عام ایرانی قیام خواهند نمود قلب آنها مدام متوجه جای دیگر است هیچ وقت با ایران و ایرانی علاقمند نخواهند شد.

حق این است که ایران نیز نسبت با آنها بیگانه باشد یعنی این ملل متنوعه را که در ایران خودشان را ایرانی میخوانند و قلباً و روحاً بر علیه ایران میباشند باید کفار گذاشت آنها را مانند سایر خارجیها دانست که در این مملکت زندگی میکنند هرگاه ایران بخواهد وحدت ملی خود را داشته باشد که در مقابل حوادث گوناگون دنیا هیچ وقت متزلزل نشود باید این ملل را که از خود ملیت مخصوصی را پیروی می‌کنند از تبعیت ایران خارج نماید آرامته و بهبود هر دو از خود حکومت و وطن معین دارند ملیت - مذهب - زبان - آداب و رسوم ، هر یک جداگانه برای خودشان دارا می‌باشند من در اینجا از بغض و کینه و دشمنی ابداً صحبت نمی‌کنم ولی می‌گویم اینها ایرانی نمی‌شوند بهر تدبیری هست باید اینها را از تبعیت ایران خارج نمود و دخالت در امور دولتی و ملی با آنها نداد چنانکه هستند آنها را بیگانه دانست .

اما کلدانیها انصاف باید داد که ضرر آنها در این سنوات اخیر کمتر از سایرین نبوده مردان این طایفه نیز با اسلحه روسها مسلح شده سکنه بی‌دست و پای غیر مسلح اروپیه (رضائیه) و آن اطراف را قتل عام نمودند هرگاه به کتبی که در امریکا در این باب منتشر شده مراجعه شود باقرار خودشان معلوم خواهد شد چه آتش بیدادی این طایفه در آن حدود روشن نمودند و چگونه آلت شده مزد مهمان نوازی قرنهای متمادی ایرانی را پس دادند .

این طایفه از آن طوایفی هستند که می‌بایست دوات ایران از تبعیت آنها چشم

ببوشد و آنها را بکلی از تبعیت ایران خارج کند چه خوب و چه بد از تراد ایرانی نمی باشند .

در اینجا مناسب نیست من داخل در این موضوع شده اعمال و حرکات این دسته - ها را که برخلاف مصالح مملکت و ملت ایران بوده شرح بدهم این خود يك رشته کتب جداگانه لازم دارد و وقت بسیار که فعلاً از اختیار من خارج است همان به که این حضرات از ملیت ایران جدا شده هر يك به ملت و دولت خود ملحق شود و ملت ایران نیز از مشکلات آینده رهائی یابد .

مؤلف پس از آنکه از موضوع کلدانیها و آرامنه بحث می کند داخل در مسئله کردستان می شود و يك صورت مفصلی از معنی خارجی که از کردستان صحبت کرده اند می نویسد. اولین سیاح انگلیسی سر کینر (۱) بوده که در سال ۱۲۲۸ - ۱۸۱۳ یک کردستان آمده است و آخرین آنها خانم بشاپ (۲) که مسافرت او در سال ۱۳۰۷ - ۱۸۹۰ بوده است .

مؤلف گوید : « کردستان در میان نویسندگانه خیلی معروف است و هر يك از سیاحان از آن سخن رانده اند اراضی آن قریب پنجاه هزار میل مربع است و قسمتی در خاک ایران و قسمتی در خاک عثمانی است ، علاوه بر کردها در این قسمت ها ترك - ایرانی و آرامنه نیز مسکن دارند و از تاریخ ظهور کردها بحث می گوید در این اختلاف است اینها از چه شعبه از شعب ملل می باشند ایرانی - نورانی - مدی - اشکانی از کدام يك از اینها باشند هنوز محل تردید و اختلاف است و تا حال این معما حل نشده است .

پس از اشاره به تاریخ گذشته این طایفه گوید در زمان شاه صفی و سلطان مراد چهارم عثمانی قرار دادی راجع باین قسمت منعقد گردید و سرحد فعلی در آن تاریخ یعنی در سال ۱۶۳۹ معین شد بعدها دیگر تاریخ کردها روشن نیست این طایفه تقریباً

[1] Sir J. M. Kinneir . Journe Through Kurdistan

[2] Mrs . Bishop Bishop : Journey in Persia and Kurdistan

نه تاریخ دارد و نه ادیبی از خود بوجود آورده است (۱) کرزن شرح مبسوطی از آداب و رسوم، زبان و آئین کردها می‌نگارد، پس از آن به فتنه شیخ عبیدالله اشاره می‌کند اغتشاشهای او را شرح می‌دهد.

واقعه شیخ عبیدالله نیز از شاهکارهای پر آشوب سیاست بوده که تحریرات خارجی بیشتر در آن دخالت داشته من این موضوع را قبلاً شرح داده‌ام گذشته‌ام خود لرزید کرزن نیز در اینجا تا اندازه اشاره کرده گوید: «در این شکی نیست که کردها فکر سلطنت را در سر داشتند و این اولین حمله آنها به طرف ایران بود چونکه ملت ایران شیعه مذهبند و در میان سنی‌ها مردود می‌باشند و نزدیک به یقین است که دولت عثمانی اقدام شیخ عبیدالله را با رضایت تلقی می‌کرد چونکه دولت عثمانی نیز نظرهای مخصوصی به ایران داشت (۲).

دولت ایران قریب بیست هزار قشون برای سرکوبی شیخ عبیدالله فرستاد و در این بین نیز دول اروپا بدولت عثمانی فشار آورده در نتیجه شیخ گرفتار و باستانبول برده شد ولی او نیز مانند سایر حبسی‌ها بزودی آزاد گردید یا بقول خودشان از محبس فرار نمود مجدداً در کردستان پیدا شد این بار نیز در اثر فشارهای خارجی گرفتار به مکه تبعید گردید (ص ۵۵۴).

کرزن شرحی از کرمانشاهان می‌نگارد گوید: «نادر شاه افشار دور آنرا حصار کشید ولی امروز فقط آبادی مختصری از آن باقی مانده است. و به حکومت محمد - علی میرزا نیز که در زمان فتحعلی شاه حاکم این شهر بوده اشاره می‌کند و از حاجی آقا محمد حسن وکیل الدوله نیز مختصر صحبتی می‌کند می‌گوید: «تمام مسافرین انگلیسی بخوبی این شخص را یاد کرده‌اند این شخص از زمان سرهنری رالتسون در خدمت دولت انگلیس باقی مانده است و از دولت انگلیس نیز نشان C. M. G دارد

(۱) دو جلد کتاب موسوم به شرفنامه تألیف شرفخان بدلیسی تاریخ معتبری است در باب کردستان تا سال ۱۰۰۵ هجری را نوشته است این دو جلد در سال ۱۲۷۸ هجری در پترزبورگ بطبع رسیده است.

(۲) باید دید محرك خود دولت عثمانی کدام يك از دول اجنبی بوده ؟

و بداشتن آن افتخار فوق العاده ابراز میدارد .

مؤلف در اینجا علاوه کرده گوید : «من او را در طهران ملاقات کردم تقریباً پیر شده بود و از ناخوشی مالاریای خود می نالید و در دست طبیب های طهران گرفتار شده بود بعد به سفارت انگلیس برده شد و در تحت نظارت دکتر اروپائی چندی معالجه شد و نزدیک بود از بیماری نجات پیدا کند ولی گریبانگیر اجل شد بالاخره او را بخاک کشید .

کرزن از بی ستون و طاق بستان نیز مفصلاً صحبت می کند و تاریخچه آنرا می نگارد بعد از کندی کاری گنجنامه و شهر همدان و تاریخ قدیمی آن و شهر اسباتان مشروحاً بحث می کند بعد داخل دره و موضوع سرحدی ایران - ترك شده شرحی در این باب می نگارد می نویسد : «قبل از اینکه به موضوع ایالات غربی ایران خاتمه بدهم بهتر است چند جمله هم در باب سرحد دولتین بنویسم و بگویم با اینکه حدود قسمت های شرقی ایران بطور صریح معین نشده است ولی طوری که خود من اشاره نموده ام برعکس در قسمت های غربی حدود طرفین بخوبی معلوم و معین شده است .

تقریباً در پنجاه سال قبل برای اینکه از يك جنگی در حدود کردستان بین ایران و ترك جلوگیری شده باشد دولتین روس و انگلیس کوشیدند تا این که يك کمیسیون سرحدی از طرف دولتین ایران - ترك انتخاب گردید دولتین روس و انگلیس نیز در آن کمیسیون شرکت نموده هر يك مأمور مخصوصی معین نمود این کمیسیون در سال ۱۲۵۸ - ۱۸۴۳ در از ضرورت جلسه تشکیل دادند (۱) .

نمایندگان دولت انگلیس در کمیسیون ۳ نفر بودند از آن جمله هازور فرانت معروف دیگر از بستگان نزدیک لرد کرزن و يك نفر دیگر هازور فرانت در اواخر سلطنت محمد شاه نماینده رسمی دولت انگلیس مقیم طهران بوده و در موضوع منع

(۱) نماینده ایران میرزا تقی خان امیر کبیر بود و این مأموریت او داستان پس مفصلی دارد که بآن در جلد دوم اشاره شده است در این تاریخ ترکها بدستور اجنبی فوق العاده اسباب زحمت ایران را فراهم نموده تقسیم ایران این بود که بهرات دست اندازی کرده بود و اقامت غارت محمره نیز در این اوقات بود .

برده فروشی در خلیج فارس عامل مؤثری بوده که شرح آن در جلد دوم گذشته است .
 موضوع این کمیسیون خیلی مفصل و داستان آن بس شگفت انگیز است و قریب
 ۳ سال طول کشید و در نتیجه معاهدهٔ ارضروم بوجود آمد با این حال دولت عثمانی
 موضوع را سالها کشانیده تا اینکه در کنگره برلن مطلب تجدید شد از آنجمله مسئله
 قفقوز بوده بالاخره دولت عثمانی مجبور شد آن بلوک را تسلیم و تحویل دولت
 ایران بدهد .

اما این قسمت نیز به دخالت‌های بی‌جای اجانب مربوط میباشد که در عرض مدت
 قرن نوزدهم و بعد ها در اوائل قرن حاضر جریان داشته چونکه منافع همسایگان
 شمال و جنوب در این بوده است که هیچ وقت نگذارند دولت ایران با دول همجوار خود
 نزدیک شده حدود سرحدی خود را آن طوریکه عدل و انصاف و سوابق تاریخی حکم
 میکند معین کند تا موقع مناسب بدست می‌آید دولت ایران با حسن نیت حاضر میشد
 موضوع سرحدی را چه در شرق و چه در غرب قلمرو خود یا حکومت رسمی آن حل و
 عقد کند ولی دولت ذی‌علاقه خارجی فوری قدرت در میان نهاده در اقدامات طرفین
 اختلال می‌کرد و نمی‌گذاشت نتیجهٔ صحیح بدست آید گوئی که این خود یک وسیلهٔ آشوب
 و یک پایهٔ اختلاف شدید بشمار بوده که هیچ وقت حدود طرفین بطور واضح و روشن
 معین نگردد هرگاه بتاریخ این اختلاف سرحدی مراجعه شود معلوم خواهد گردید
 دولت ایران در عرض این مدت یکصد و پنجاه ساله گرفتار چه در دسرهای پر عشقتی
 راجع بامور سرحدی شرقی و غربی خود بوده این خود یک موضوع بس ملال انگیز
 و تأسف‌آوری است برای ملت ایران .

فصل هفدهم جلد اول کتاب لرد کرزن بطور کلی راجع بقشون ایران است در
 این فصل که قریب چهار صفحه است از تاریخ قشون ایران صحبت می‌کند مخصوصا
 در زمانیکه صاحب منصبان انگلیسی به تعلیم و تربیت آنها اشتغال داشته‌اند این قسمت
 و قسمت های بعد که راجع به راه آهن ایران است از مطالب مهم کتاب لرد کرزن میباشد
 من در اینجا بطور خلاصه بمطالب مهم آن اشاره خواهم نمود .

در اول فصل گوید: « از وقتیکه قشون ایران در اروپا پیدا شد بموجب مندرجات

کتاب تاریخ هرودوت^(۱) معروف از حیث رشادت و شجاعت بهیچ وجه از قشونهای یونانی کمتر نبودند در این ازمنه اخیر قشون ایران برای مورخین و سیاحانیکه بایران آمده اند اهمیت خاصی داشته است .

در این جا کرزن بسواتح تاریخی لشکر کشی ایران در ادوار گذشته اشاره میکند جنگهای ایران و یونانرا متذکر میشود از جنگهای ماراتون^(۲) - ترمایولی^(۳) اسوس^(۴) و اربل^(۵) صحبت می کند در دنباله آن علاوه کرده گوید : « در اوایل قرن هفدهم میلادی بود که اساس و شالوده جدید قشون ایران ریخته شد و نمونه از نظام و تعلیم و قنون نظامی قشون اروپا در آن پیدا شد و باینک مراجعه اجمالی بتاریخ نظام جدید ایران روشن خواهد شد چگونه در تحت سرپرستی شاه عباس بزرگ این قشون بوجود آمد و به منتهای قدرت و عظمت رسید و بعدها به مرور در زمان شاه سلطان حسین بقدری پست و ضعیف شد و تنزل نمود که اسباب رسوائی برای ایران فراهم آمد چند صباحی بعد در تحت اوای نادری اعمال معجزه ماندی از آن به ظهور رسید .
بار دیگر در عهد آقامحمدخان اقتدار نظامی ایران به درجه عالی رسید تا میرسیم به سالهای اول قرن نوزدهم میلادی .

در این قرن قشون ایران در مدت نود سال مشاقهای نظامی جورواجور بخود دیده : صاحب منصبان فرانسه ، انگلیس ، آلمان ، ایتالیائی ، اطریشی و روسی به تعلیم قشون نظامی آنها انتخاب شده اند این تنها قسمتی نیست که برای اروپائی نمودن ایران اقدام شده است ، در قسمتهای دیگر هم بوده است .

یک نکت این مدت که اشاره شد سهم صاحب منصبان انگلیسی بوده که روابط نظامی انگلیس و ایرانرا نشان می دهد این مسئله طوری که حکایت می کند پیداست

[1] Herodotus :

مورخ معروف یونانی تولد ۴۸۴ و فوات ۴۲۴ قبل از میلاد مسیح

[2] Marathon

[3] Thermopylea

[4] Issus

[5] Arbela

که چندان طرف توجه مورخین واقع نشده است در صورتیکه این موضوع بسیار مهم است زیرا قسمت اکثر این قضایا حاکی از یک رشته مسائل سیاسی و نظامی شرق و غرب بشمار می‌رود .

این قسمت از تاریخ قشون ایران يك ربط مخصوصی با سیاست جهانگیری انگلستان دارد و تا امروز هم همان رابطه وجود دارد نظریه همین رابطه است که من می‌خواهم قدری در آن موضوع صحبت کنم و مطلب را به اوضاع قشون فعلی ایران خاتمه دهم .

منبع اطلاعات من غالباً از خود صاحب منصبان قشون ایران است (۱) که اطلاعات بس کلملی بمن داده‌اند بعلاوه تحقیقاتی که خود من نموده‌ام و هم چنین از نوشتجات و راپرتهای رسمی اخذ شده است و همین طور شخصاً به ارستل (زرادخانه) رفته تحقیقات نموده‌ام و در دفیله حاضر بوده استعداد فعلی آنرا دانسته و فهمیده‌ام و آنچه که دارند آنها را معاینه نموده‌ام و مسائل حمله و دفاع آنها را خوب سنجیده‌ام این است که نتیجه تمام آنها را در اینجا می‌نگارم .

قبلاً این را باید تذکر بدهم من از مطالعه نوشتجات اروپائیا که در این باب نوشته‌اند فوق‌العاده متعجبم بعضی ها قشون ایران را خیلی مهم و ترسناک نوشته‌اند که نباید از آنها غافل بود بعضی ها بقدری غلو کرده آنها را بی‌اهمیت جلوه داده تمسخر و استهزاء کرده‌اند که اسباب حیرت هر خواننده است، اساس آنرا فاسد و نظامات و ترتیبات آنرا قابل استهزاء نشان داده‌اند .

نظر باینکه قشون امروزه ایران (۱۳۵۸-۱۸۹۱) از حیث خوبی و از حیث بدی در سیاست آینده قابل ملاحظه است لذا می‌بایست بطور درست و صحیح شناخته شود تا سیاست مداران انگلستان در اتخاذ مشی سیاسی خودشان بغلط نروند . از آنجائیکه من مرد شیطانی نمی‌باشم لازم دیدم هر جا که محتاج به عقیده متخصصین این فن باشم از آرای آنها استفاده کنم هر گاه بیاناتیکه خواهم نمود احساسات ایرانی آزرده شود یا

(۱) در این جا مقصود از صاحب منصبان قشونی صاحب منصبان اروپائی است که در

اولیای امور آن رنجیده خاطر گردند باید آنها بدانند که حقیقت گوئی مرا وادار باین اظهارات نموده است .»

در اینجا لرد کرزن نویسنده های خارجی را که در عرض دو بیست سال اخیر در باب قشون ایران بحث نموده و در آن موضوع مطلبی نوشته اند اسم می برد .
اول هانوی (۱) تاجر معروف است که در زمان نادرشاه افشار در ایران بوده است (۱۷۴۴) .

آخر این نویسندگان دکتر ویلز (۲) می باشد که در سال ۱۳۰۲-۱۸۸۶ کتابی نوشته موسوم به ایران فعلی (۳) این اشخاص متجاوز از بیست نفر می باشند که در باب قشون ایران مطالب بسیار نوشته اند .

لرد کرزن تاریخ قشون ایران را از سال ۱۶۰۰ میلادی که در زمان شاه عباس کبیر می باشد شروع نموده و از پیداشدن شرلی های معروف انگلیسی که همه کس امروزه آنها را بخوبی می شناسند (۴) صحبت می کند می گوید با آمدن این دو برادر قشون ایرانی بقنون نظامی اروپا آشنا شد و از قول آنها گوید : ایرانیها قبلاً بکار بردن توپ را از برتقالی ها آموختند و در زمان شاه طهماسب عده از نظامیهای برتقالی در قشون ایران بودند که باترکها جنگ کردند و در این جنگ بود که ایرانی ها تفنگ را بکار بردند . اما امروزه (۱۶۲۷) ایرانی ها مهارت قابل ملاحظه ای در بکار بردن تفنگ پیدا نموده اند و تیرانداز با استعدادی شده اند .»

کرزن گوید : « ایرانی ها قبلاً ساختن باروت را می دانستند و در این زمان از شریفها یاد گرفتند که چگونه از آن استفاده کنند شاه عباس کبیر بر حسب پیشنهاد

[1] Hanway

[2] C . J . Wills

[3] Persia as it is

(۴) مرحوم حاج علی قلیخان سردار اسعد کتاب سفرنامه آنها را دستور داد به فامسی ترجمه نمودند اخیراً نیز سردنيسن راس شرح حال و سفرنامه آنها را در انگلستان به طبع رسانیده است

شرلی شالوده نظام را برای اولین دفعه در ایران بنانهاد و يك قشون منظمی بوجود آمد که باتفنگ مسلح شدند .

گرزن از قول يك نویسنده معاصر (۱) نقل قول کرده می نویسد : « دولت مقتدر عثمانی که اسباب وحشت عالم مسیحیت شناخته شده است از اثر تپی که شرلی برای آن تهیه نموده است از ترس در لرز لرز است و اسباب امیدواری است که اجل آن نزدیک شده است ایرانی های مظفر و منصور فنون جنگی شرلی را فرا گرفته اند آتھائی که قبلا نمی دانستند اسلحه و مهمات چیست امروزه پانصد عراده توپ دارند و شصت هزار تفنگ، ایرانی ها قبلا شمشیر بدست اسباب وحشت ترکها بودند امروزه باتفنگ مسلح شده در بکار بردن آن مهارت پیدا نموده اند و به مراتب خطرناکتر از اول شده اند .

لرد گرزن از صاحب منصبان انگلیسی که در قشون شاه عباس بودند صحبت میکند و این قسمت از بیانات لرد معظم بسی جالب توجه می باشد در این جا از قول بطرو- دلاوالی (۲) که در آن تاریخ در ایران بوده شاهد می آورد و از گفتار او نقل قول می کند که قشون ایران دارای چه روح جنگی خوبی شده بود .

گرزن به جنگ های ایران که در خلیج فارس با پرتقالیها واقع شده اشاره می کند می گوید این جنگ در سال ۱۵۳۵ - ۱۶۲۲ در نتیجه اتحاد ایران و انگلیس بر علیه پرتقالیها پیش آمد که خلیج را از تحت تصرف پرتقالیها بیرون آوردند این موضوع یکی از آن موضوعات مهم تاریخ است و قتیکه در خلیج فارس صحبت بکنم باین قضایا نیز اشاره خواهم نمود .

گرزن از شاردن نقل قول کرده می نویسد در هنگامی که شاه عباس در گذشت قشون حاضر و آماده ایران یکصد و پنجاه هزار نفر بودند .

از قول هربرت (۳) يك نویسنده انگلیسی دیگر که معاصر شاه عباس بوده می نویسد قشون شاه عباس هفتاد هزار پیاده و سیصد هزار سواره بوده .

[1] Purchas , Pil Grimes - 1625

[2] Pietro Delle Valle

[3] Herbert

همین قشون را می‌نویسد در سال ۱۶۶۶ در عصر شاه عباس ثانی فوق‌العاده از قدرت و استعداد آن کاسته شده بود از قول شاردن می‌نویسد: «شاردن در يك دفيله حضور داشته هم او می‌نویسد يك عده قشون ده و دوازده مرتبه از جلو شاه عبور نموده دفيله دادند یکی از ایرانیها که بپهلوی من ایستاده بود اظهار داشت ملاحظه میکنی ما برای دفيله چه قشون خوب داریم اما برای جنگك استعداد ندارند.»

کرزن گوید: «این قشون با عظمت شاه عباس کبیر در زمان شاه سلطان حسین به درجه بسیار پستی تنزل نمود که يك دسته افغانی پنجاه هزار نفر آنها را درهم شکستند.»

معروف است که در جنگ با افغانها توپچی‌های ایرانی از چهارصد توپ چهارصد گلوله انداختند تمام این‌ها چهارصد نفر افغانی را تلف نکرد.

اما طولی نکشید که همین قشون در تحت سرپرستی نادرشاه افشار، آسیای مرکزی را متزلزل نمود درست شبیه همان زلزلی بود که در قرن نوزدهم اروپا از همبیت ناپلئون اول به زلزله درآمد.

هانوی معروف که به چشم خود قشون نادرشاه افشار را مشاهده نموده بود می‌نویسد: قشون نادری مرکب از دو بیست هزار نفر بودند مخارج سالیانه آن بالغ بر پنج میلیون لیره بوده در واقع روح سربازی خود نادرشاه بود که روح سلحشوری را در میان قشون ایران ایجاد کرد و به فتوحات حیرت‌انگیز نایل گردید، در واقع عالمی را به وحشت انداخته بود.

اسم نادر کافی بود که ملل را با طاعت و تسلیم باز دارد دلیل عمده فتوحات نادر خوی و سرشت ظفر مندانۀ خود نادر بود و بس، بعقیده من بی اندازه بی‌انصاف خواهد بود اگر امروزه فرض کنیم که قشون ایران در یکصد و پنجاه سال قبل در تحت لوای نادری شجاع ورشید بوده و امروزه باین درجه تنزل و بی‌اهمیت رسیده است و آن صفات جنگی و سلحشوری را فاقد است.

قسمت عمده قشون ایران از میان قبایل جنگجوی مملکت وسیع نادری گرد آمده بودند سلحشوران کردستان - گرجستان - افغانستان و بلوچستان تماماً در تحت

لوای نادری جمع شده بودند (۱).

در سال ۱۷۳۹ هنگامیکه لشکر نادری رهسپار فتح هندوستان بود یکصد و شصت هزار نفر سواره بودند.

این لشکر باین عظمت و قدرت تا زمان آقامحمد خان قاجار نیز روح سلحشور خود را از دست نداده بود ولی پس از آن تاریخ از رونق و جلال افتاد و در زمان فتحعلی شاه با آخرین مرحله پستی رسید (ص ۵۷۶).

این تنزل را چندین سبب باعث شد اول دخول قواعد و نظام اروپائی که بتوسط صاحب منصبان خارجی در قشون ایران معمول گردید، دوم سیاست خارجی که منافع دولتی نفع مانع از آن شد که ایران بتواند از این قواعد و نظامات قشونی اروپائی استفاده کند.

قبل از این تاریخ قشون ایران مال هر تاجیه در تحت امراء خود که سر کرده آنها بودند اداره میشد این سر کرده‌ها بودند که جنگ‌های غیر منظم را با فتح و فیروزی خاتمه می‌دادند صاحب منصبان اروپائی که علاوه بر سمت مشاقتی مأموریت‌های دیگر هم از دولت خود داشتند که می‌بایست آنها را انجام دهند همین سبب شد که قشونهای ایران جز مشق مقدماتی فنون دیگری راجع به جنگ فراموش کردند آنها باین عادت دیرینه ایرانی آشنا بودند که دنبال سر کرده خود بجنگ قیام کنند و روگردان نشوند تا به فتح و فیروزی نایل آیند در عرض چند صباحی این عادت دیرینه که طبیعت ثانوی آنها شده بود عوض شد جای آن سر کرده‌ها را صاحب منصبان اروپائی بی‌علاقه گرفت و در موقع جنگ هم کنار کردند باین هم قناعت نکرده بدشمن نیز اطلاع دادند که ما صاحب منصبان اروپائی خود را در قشون ایران احضار کردیم! حال ملاحظه کنید حالت جنگی یک چنین قشونی چه خواهد بود آیا جز شکست در جنگ نصیب دیگری

(۱) لرد معظم می‌خواهد بگوید اینها ایرانی نبودند چون من نقل قول میکنم نمی‌خواهم داخل در تحقیق و تنقید بشوم این طوائف که اسم پرده شد جزو قلمرو ایران بوده در تحت لوای ایران پرورش داده بودند داخل در بحث این موضوع خارج از دایره این موضوع است.

خواهد داشت . این شکست‌ها در دوره اتفاق افتاد که صاحب منصبان انگلیسی عشاق آنها بودند .

من در این جا مایل نیستم داخل در تاریخ این قسمت شده تحقیقات خود را در این موضوع بط دهم این مطلب را بوقت دیگری گذارم همین قدر کافی است بگویم از روزیکه موضوع سیاست خارجی به میان آمد و دخالت آنها در امور ایران عملی شد تمام رشته‌های ملی ایران گسیخته گردید قشون ایران نیز یکی از آن رشته‌های حیاتی ایران بود که بنسبت سیاستمداران خارجی و صاحب منصبان اروپائی گسیخته‌شد . بدبختی ایران از آن روز شروع گردید که دست نکندی خود را برای اخذ ثمن پنس به طرف انگلیسها دراز کرد . ابهت و عظمت قشون ایران از آن روز از میان رفت که مواجب و مقرری قشون ایران را موکول باخذ وجوه مقرری از انگلیسها قرار دادند .

کرزن در این جا تاریخچه مشروحه از قشون ایران در دوره سلاطین قاجاریه می نویسد ، بآمدن سر جان ملکم بایک عده صاحب منصبان انگلیسی - بعد بآمدن جنرال کاردن فرانسوی بایک عده هفتاد نفری صاحب منصبان نظامی فرانسه بعد در باره ملکم و سرهار فورد جونس و سرگور اوزلی وعده صاحب منصبان انگلیسی دیگر همین طور تا اواخر ایام فتحعلی شاه که هیچ وقت قشون ایران از صاحب منصبان خارجی مخصوصاً انگلیسها خالی نبوده است .

سرگور اوزلی با عده صاحب منصبان انگلیسی بایران رسید و معاهده مخصوصی با دولت ایران در مقابل فرانسه و روس منعقد نمود ولی مرکب امضاهای آن معاهده خشک تشنه بود که خبر اصلاح ذات‌البین دولین روس و انگلیس بایران رسید این صاحب منصبان که سرگور اوزلی برای قشون ایران آورده بود که در مقابل روسها مقاومت کنند همینکه اتحاد دولین روس و انگلیس سرگرفت سرگور اوزلی تمام صاحب منصبان انگلیسی را از قشون ایران خارج نمود و بآنها غنغن کرد که دیگر دخالت در نظام ایران نکنند در این باب خود لرد معظم نیز اعتراف دارد می نویسد : در سال ۱۳۲۶ - ۱۸۱۲ به تبریز خبر رسید که بین دولین روس و انگلیس آشتی شده

سرگوراوزلی حکم کرد تمام صاحب منصبان انگلیسی که در قشون ایران بودند خدمت خودشانرا ترك کنند دیگر شرکتي در جنگ باروسها نکنند چونکه در آذربایجان بین روس و ایران جنگ ادامه داشت در این هنگام عباس میرزا فوقالعاده التماس نمود و خواهش کرد که این صاحب منصبان ترك خدمت دولت ایران نکنند بجائی نرسید فقط دو نفر صاحب منصب و ۱۳ نفر وکیل به میل خودشان در خدمت خود باقی ماندند و سایرین همه ترك خدمت نمودند ص ۵۷۸.

نتیجه این اقدام در جنگ اعلان دوز که در همان سال واقع شد معلوم گردید بقشون عباس میرزا شبانه شبیخون زده اردوی او را برهم زدند لرد معظم هیچ اشاره با اقدامات مأمورین سیاسی انگلیس نمی کند - رفتن موریر بار دوگاه روسها و خلوت نمودن او با جنرال روس و پیغام دادن بعدی بروسها که صاحب منصبان انگلیسی را از قشون ایران کنار نمودیم به هیچ يك این مسائل اشاره نمی کند اما موریر معروف که در این هنگام بازیگر معرکه بوده در کتاب خود که در سال ۱۸۱۸ در لندن بطبع رسانید مفصلاً باین قضایا اشاره نموده آنها را شرح می دهد من تا حدی که ممکن بوده در جلد اول این رشته بآنها اشاره نموده ام .

این است که داخل نمودن اصول وقتون نظام اروپائی در قشون ایران از خطایای بزرگ اولیای آن زمان بشمار می رود خود کرزن نیز باین موضوع اشاره می کند مخصوصاً می نویسد: « وقتیکه جنرال یرمولوف^(۱) فرمانده کل قشون روس اطلاع حاصل نمود که قشون ایرانرا با قشون نظامی اروپا تربیت می کنند بی اندازه خوشحال شد گفت شکر خدا را حال من می توانم بقشون ایران فایز آیم و آنها را شکست بدهم ولی قبل از این کار برای من میسر نبود (ص ۵۸۵) .»

در ضمن این وقایع و پس از شکست اصلاً ندوز و معاهده گلستان و صلح باروسها عباس میرزا باز در صدد بود صاحب منصبان اروپائی در قشون ایران استخدام کند کرزن در این باب می نویسد: « در سال ۱۸۱۵ عباس میرزا مجدداً مایل بود صاحب منصبان نظامی از فرانسه استخدام کند ولی بمقصود نرسید و از این خیال درگذشت

[1] General Yermoloff .

و تصمیم گرفت يك عده جوانان ایرانی را با تفاق کلنل داریسی بانگلستان به فرستد
 بعضی از صاحب منصبان فرانسه در قشون محمد علی میرزا در کرمانشاهان مشغول
 تعلیم کردها بودند بعدها دیگر چندان توجهی باین موضوع نشد تا سال ۱۲۴۵ -
 ۱۸۲۶ - در این تاریخ روسها باز مشغول تحریکات بودند در این سال جنگ با روسها
 شروع شد و قریب یکسال ونیم این جنگ طول کشید و بالاخره به معاهده ترکمان -
 چای غائله خاتمه یافت .

در سال ۱۲۴۹ - ۱۸۳۳ باز يك عده صاحب منصبان انگلیسی از آنجمله سر -
 هنری رالتسون و سرجوستین شیل که هر دو بعدها بمقام وزیر مختاری رسیده در تهران
 به نوبه خود مقیم شدند و کلنل فرانت که بعدها شارژدافر دولت انگلیس شد در
 طهران مقیم گردید

این صاحب منصبان قبل از مرگ فتحعلی شاه بطهران رسیدند هر يك بطرفی
 مأموریت پیدا کردند که من داخل در جزئیات تاریخ آنها نمی‌شوم .

در مدت دو سال ۱۸۳۳ و ۱۸۳۴ عباس میرزا نایب السلطنه و خود فتحعلی شاه
 هر دو وفات کردند محمد شاه پسر عباس میرزا نایب السلطنه بسطنت رسید چندی ایران
 در حال هرج و مرج بود تا اینکه به تدبیر میرزا ابوالقاسم قائم مقام، ایران روی امنیت
 دیده همه جا امن و آسوده گردید مدعیان سلطنت همگی مخدول و متکوب شدند در
 این تاریخ دولت انگلیس روی خوش نشان می‌داد، کرزن می‌نویسد : « در سال ۱۸۳۵
 دو هزار قبضه تفنگ و پانصد هزار چخماق یا سنگ چخماق FLINT به عنوان
 پیش‌کشی برای محمد شاه روانه نمود و يك صاحب منصب نظامی موسوم به ویل
 براهام (۱) با هشت نفر دیگر مأمور ایران شدند که قشون ایرانرا مشق و تعلیم
 نظامی بدهند .

اما در این تاریخ محمد شاه در نظر داشت نقشه عباس میرزا پدر خود را تعقیب
 کند آن عبارت از این بود که خراسانرا امنیت بدهد در همان اوقاتی که عباس میرزا
 در مشهد در گذشت محمد میرزا هرات را محاصره نموده بود ولی مرگ پدر او را مجبور

[1] Wilbraham

نمود که از محاصره هرات دست بردارد و خود را به طهران برساند که به ولیعهدی انتخاب شود.

در این ایام فریزر معروف در ایران بود در قصبه مزینان محمد میرزا را ملاقات نمود و بعد از قایم مقام دیدن کرده شرح این ملاقات ها را در سال ۱۸۳۸ در دو جلد کتاب در لندن بطبع رسانید.

این بود که بواسطه مرگ عباس میرزا، بعد فتحعلی شاه، تصرف هرات عقب افتاد حال محمد شاه که خود شهریار ایران شده بود میخواست نقشه را عملی کند یعنی هرات را به تصرف در آورد حدود ایران را تالب رود سند امتداد دهد، در فرمایشی که فتحعلی شاه برای عباس میرزا نوشته بود در آن بطور روشن ذکر شده بود که حدود ایران رود سند میباشد.

محمد شاه آسوده نعیشد تا اینکه این نقشه را عملی کند ولی خطای بزرگی که محمد شاه مرتکب شد کشتن میرزا ابوالقاسم قایم مقام فراهانی بود با ازین رفتن یک چنین مرد مدبری دیگر در اطراف محمد شاه کسی نبود که بتواند رشته حکومت را دست گرفته قوای ایران را متحد نموده از آن اتحاد استفاده کند خود محمد شاه مرد نظامی بود و در این فن مهارت و اطلاع کافی داشت ولی مرد مدبر و آشنا برهوز سیاست و مملکت داری نبود در دربار او هم وزیر مال اندیشی وجود نداشت این بود که نتیجه از این همه لشکر کشی بطرف هرات فایده نبرد.

در این مورد کرزن گوید: «محمد شاه مایل بود نقشه پدر خود را عملی کند و بطرف افغانستان لشکر کشی کند و هرات را بتصرف در آورد ولی این نیت و اقدام شاه مخالف میل دولت انگلیس بود و نفوذ روزافزون روسها در دربار ایران روابط ایران را با انگلستان تیره نمود بدتر از همه توهینی بود که از اخراج صاحب منصبان انگلیسی از قشون ایران بما وارد گردید و پس از دو سال اعتراضات و مبارزه سیاسی سر جان مکنایل روابط خود را با دولت ایران قطع نموده از ایران خارج شد (۱) و دستور

(۱) من این داستان را مشروحاً در جلد اول نگاشته‌ام خداوند موزی تر از مکنایل مخلوقی خلق نکرده است هر گاه کسی رفتار و عملیات او را در زمان محمد شاه که در ایران داشته مطالعه کرده باشد میداند چه شاید بی بدلی بوده است.

داد تمام صاحب منصبان انگلیسی نیز که در قشون ایران بودند از ایران خارج شوند (ص ۵۸۵).

کرزن تاریخ نظام ایرانرا دنبال نموده به صاحب منصبان فرانسه نیز اشاره می کند و اسم فریه Ferrier را می برد که جزو صاحب منصبان فرانسه بوده در ایران این شخص به مقامات عالیه رسید ولی پس از چندسالی معروف شد که جاسوس اجنبی است دولت ایران اورا از ایران اخراج نمود به پاریس رفت مجدداً بالباس درویشی از راه بغداد مراجعت نمود این شخص داستان مفصلی دارد که شرح آن در جلد اول گذشته است.

کرزن گوید بعدها صاحب منصبان ایتالیائی - مجاری و اطریشی بعدها مشاق قشون ایران شدند و در این باب شرحی می نگارد (۱) و علاوه می کند که مجدداً شاه علاقه نشان داد که بار دیگر بدوست قدیمی خود دولت انگلیس مراجعه نموده از آن برای تعلیم قشون خود مشاق بطلبد ولی در این ایام (۱۲۷۶ - ۱۸۶۰) هم دولت انگلیس وهم حکومت هندوستان علاقه نسبت به ممالک آسیای مرکزی نشان نمی دادند این بود که خواهش شهریار ایران مورد قبول نیافت در سال ۱۲۸۷ - ۱۸۷۰ باز شاه خواهش خود را تجدید نمود در این تاریخ نیز سیاست عدم مداخله در امور ممالک آسیای مرکزی در کار بوده به علاوه دولت ایران در این تاریخ با دوستان انگلستان که عبارت از بلوچستان و افغانستان باشد در جنگ و ستیز بود این بود که باز دولت انگلستان توجهی بخواش شاه نکرد. ص ۵۸۷

اما لرد معظم نخواستنه حقیقت امر را بنویسد و علت اصلی را تذکر بدهد عدم موافقت دولت انگلیس در این تاریخ دلایل بسیار داشت که نمی خواست با دولت ایران کنار بیاید.

این مسائل در جلد دوم کتاب بخوبی تشریح شده است از سال ۱۸۵۷ تا زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار دولت ایرانرا با امتیازات خطوط تلگرافی مشغول نموده بودند و در آن تاریخ نیز دولت ایران خوش باوری زیاد بخرج داده کاملاً تسلیم

(۱) تاریخ نظامی قرن ۱۹ ایران خود یک کتاب مخصوص لازم دارد.

سیاستمداران انگلستان شده بود این مسئله از کتابهای سرهنری رالنسون و مستر استویک که در جلد دوم به تفصیل از آنها صحبت شده است بخوبی پیداست تا سال ۱۸۶۳ همان خوش باوری دولت ایران بود که هرات را دوست محمد خان از قبیله سلطان احمد خان دست نشاندۀ دولت ایران بیرون آورد در صورتیکه حسام السلطنه ناظر اعمال او بود شاه و حسام السلطنه انتظار داشتند که میرزا حسین خان سپهسالار که در آن تاریخ در استانبول سفیر کبیر ایران بود موضوع را با وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول تصفیه خواهد نمود و هرات برای ایران باقی خواهد ماند اما این مسامحه و تعلل بقدری طول کشید تا اینکه هرات بدست دوست محمد خان افتاد و حسام السلطنه هم از ایالت خراسان معزول شد و آنها از آسیاب افتاد .

اما اوضاع افغانستان دگرگون شد اولاد دوست محمد خان بجان هم افتاده جنگ داخلی افغانستان شروع گردید امیر شیرعلی و پسران او متوسل بنهریار ایران شدند این مسئله باعث شد که بیشتر بایران روی خوش نشان بدهند و آنها را اغفل کنند که افغانستان از تصرف ایران مصون باشد تا امیر شیرعلی با انگلیسها تگروریده بود افغانستان مال ایران بود با اینکه دولت ایران ساکت و آرام بود آنها تشویق می کردند که دولت ایران حسابهای خود را با افغانستان یا شعیر تعفیة کند ولی همینکه امیر شیرعلی با مساعدت مادی و معنوی ایران با هارت افغانستان رسید انگلیسها سیاست تحجیب امیر را پیش کشیده سیاست عدم مداخله را کنار گذاشته امیر شیرعلی را تحریک کردند که به سیستان ایران ادعا کند و خان کلانی پیدا شده او نیز بقسمتی از خاک بلوچستان مالک شود این داستان بس دراز و برای ایران بس غم انگیز است که اولیای امور آن در آن تاریخ این اندازه از رموز سیاست جاهل و بی اطلاع باشند .

در این تاریخ است که سرفردریک گلداسمید در صحنه بازی بلوچستان و سیستان پیدا میشود در همین تاریخ است که سیاسیون ماهر انگلستان میرزا حسین خان سپهسالار را باشاخر کرگدن از دنیاال زور داده در اندک زمانی به مقام صدارت ایران می رسانند .

لرد کرزن به هیچ یک از این مسائل اشاره نکرده گوید: « شاه ایران در اوقات مختلف بما مراجعه نمود و صاحب منصب خواست مامم قبول نکرده این خواهرهای او را رد کردیم ». و علاوه نموده گوید در همان اوقات بود ۱۲۹۱-۱۸۷۳ که سرهنگری رالنسون پیش نهاد نمود دولت انگلیس به عهده بگیرد که ده هزار نفر قشون در ایران در تحت تعلیمات صاحب منصبان انگلیسی تشکیل بدهد این یک نمونه باشد که بطور صحیح با آنها حقوق داده شده لباس و اسلحه آنها کامل شود ولی بملاحظاتی این پیش نهاد در دولت انگلیس مورد قبول نیافت اگرچه در آن تاریخ و همچنین در اوایل این قرن چندان لزومی نداشت که قشون ایران در تحت صاحب منصبان انگلیس تعلیم بیابند ولی در بعضی ایالات با نواحی ممکن است این نظر طرفدار و موافق داشته باشد و بتوان از آن نتیجه گرفت و یک کمکی برای آینده باشد که به دفاع مملکت مفید واقع گردد .

در مسافرت دوم شاه به فرنگ پذیرائی پائی که از او در شهر وینه بعمل آوردند و نمایشات نظامی که مخصوصاً برای جلب توجه شاه ترتیب داده بود نظر شاه را جلب نمود و یک عهده صاحب منصبان نظامی و کشوری از اطریش برای قشون ایران و سایر دوایر آن مملکت اجیر شد در سال ۱۸۷۹ بایران وارد شدند .

لرد مؤلف در اینجا آمدن صاحب منصبان اطریشی را بایران شرح می دهد و کلهائی که آنها در ایران انجام دادند شرح می دهد عده قشونی که در تحت تعلیمات این صاحب منصبان تعلیم گرفتند .

در دنباله این موضوع به صاحب منصبان روس نیز اشاره می کند و تشکیل اولین فوج نمونه قزاق روس را با تفصیل بیان می کند من بهر یک از این موضوعات در موقع خود در جلد دوم با تفصیل اشاره نموده ام .

لرد کرزن در خاتمه بیانات خود راجع به صاحب منصبان خارجی قشون ایران چنین می نگارد :

« فعلا علاوه بر صاحب منصبان روس یادگارهایی از دست صاحب منصبان خارجی نیز در ایران باقی مانده است در این تاریخ (۱۳۵۸-۱۸۹۱) هفت نفر از صاحب منصبان

اطریشی فعلا در طهران هستند که شش نفر آنها جنرال می باشند یک نفر دیگر هم درجهٔ مازوری دارد ، یک نفر مشاق موزیک است که از باقی مانده های صاحب منصبان فرانسه است که سمت جنرالی دارد یک نفر ایتالیائی و یک نفر بلغاری که سمت معلمی قشون را دارند یک نفر هم ایتالیائی رئیس پلیس طهران است دو نفر صاحب منصبان پروسی (آلمانی) در دارالفنون معلمی می کنند این ها بودند باقیمانده های صاحب منصبان خارجی که در جزیره مدعیان قرن نوزدهم که در قشون ایران روی داده است امروزه در پای تخت ایران ولو شده اند . ص ۵۸۹ .

کرزن پس از شرح و بسط اوضاع قشونی ایران در عرض قرن نوزدهم میلادی داخل در اوضاع قشون ایران شده شرح آنرا در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه مشروحاً بیان می کند می گوید :

« عهد قشون فعلی ایران در سالنامه‌ها در حدود دوست هزار نفر قلمداد شده است ولی وقتی که درست تحقیق شود عهد آنها تکیه تحت سلاح هستند از سی هزار نفر تجاوز نمی کند . »

در اینجا مؤلف داخل در جزئیات امور قشونی ایران شده وضعیت آنها را به دقت تحت تحقیق در آورده است و چندین صفحه از کتاب خود را وقف موضوع قشونی نموده است .

هنوز اوضاع قشونی دو دوره ناصری و بعدها احوال آن در دوره مظفرالدین شاه از خاطرها فراموش نشده است .

لرد کرزن نیز کتاب خود را در سال ۱۸۹۲ مطابق سال ۱۳۰۹ هجری قمری به طبع رسانده است همه می دانند اوضاع و احوال قشون ایران در آن زمانها چه حالی داشته است .

لرد مؤلف نیز تمام آنها را بدقت جمع آوری کرده در کتاب خود آورده است . در حقیقت شاه و دربار و رجال ایران و اولیای امور قشونی آن عهد را در دنیای اروپا پاک رسوا نموده است .

از آنجمله می نویسد : « در نتیجه مسافرت های شاه بارو پاو دیدن اوضاع واحوال قشونی ممالک اروپا، در مراجعت بعضی مؤسسات نیز برای قشون ایران دایر نمودند منجمله یکی هم تأسیس مریضخانه قشونی بود .

این مریضخانه دارای بیست تخت خواب بود و میزان مخارج سالیانه آن نیز معین گردیده بود و همه ساله مرتباً پرداخت میشد . يك روز شاه اراده کرد از مریضخانه قشونی دیدن کند .

اولیای امور فوری از گوشه و کنار بیست نفر سرباز جمع آوری کرده در آنجا بستری کردند و دستور دادند همینکه شاه وارد شد آنها در زیر لحاف ناله کنند ولی مواظب باشند که کسی شکایت نکند .

باین ترتیب بازدید شاه از مریضخانه بخوبی و خوشی برگذار شد . « صفحه ۶۰۶

فصل شصت و هشتم

کرزن از راه آهن ایران و مسائل دیگر

صحبت میکند

احداث راه آهن در ایران - راه آهن ایران و رجال سیاسی انگلیس - مختصر تاریخچه فکر احداث راه آهن در ایران - بیداری ملل شرق - راه آهن ایران قریب شصت سال موضوع گفتگو بود - نظر نهائی لرد کرزن در این باب در سال ۱۸۹۱ - در کجا باید مشکل احداث راه آهن ایران حل گردد - فصل هیجدهم کتاب کرزن - توقف کرزن در تهران - مافرت او به جنوب ایران - کرزن در اصفهان - آبادی اصفهان در زمان صفویه - تخت جمشید - شهر شاپور - یوشهر - از یزد و کرمان شرحی می نویسد - تاریخچه از کرمان در زمان قاجاریه مینویسد - بلوچستان - مأمورین انگلیسی که به بلوچستان رفته اند - فصل ۴۴ جلد دوم - فصل ۲۵ آن - رود کارون - فصل ۴۶ بحریه ایران - در ضمن شرح بحریه ایران از نادر شاه افشار تعریف و تمجید میکند - نقشه تهیه قوای بحری نادر شاه - موضوع آشوراده - فصل ۴۸ عواید مملکتی - خرج و دخل مملکتی - عده سکنه ایران - محصول ایران - نی شکر - پنبه - ابریشم - توتون

و تنباکو - تریاک - چگونه مردم ایران بکشیدن تریاک عادت کردند - معادن ایران - داستان تاریخی معادن ایران - تجارت ایران

اینک میرسیم به موضوع مهم دیگر از یادداشت‌های لرد کرزن که عبارت از احداث راه آهن در ایران است .

این فکر از نیمه دوم قرن نوزدهم در دماغ رجال سیاسی انگلستان برای حفظ هندوستان پیدا شد .

از زمانیکه دست انگلیسها روی قارهٔ پهناور هندوستان گذاشته شد فکر رجال انگلستان این بود که هندوستان را برای همیشه در دست داشته باشند ولی تحول عظیمی که از ابتدای قرن بیستم در دنیا به تدریج ولی خیلی سریع روی داد مخصوصاً ظهور دو جنگ بزرگ جهانی ملل آسیا را از خواب خوش شرقی بیدار نمود آنها را ب فکر وطن انداخت و بجوش و خروش اقتادند الحق هم جنبیدند .

اگرچه وسائلیکه اسباب جنبش ملل شرق شد تمام آنها از خارج بوده ولی استعداد ذاتی ملل شرق هم عامل مهم بود که آنها توانستند از آن وسائل استفاده کنند این است که امروز مشاهده می شود در آسیا و افریقا سکنه آنها جاها بامتیاز مهم نایل آمدند و طولی نخواهد کشید که رجال حسابی در آن ممالک پیدا شده برای همیشه دست متعدیان خارجی را کوتاه خواهند کرد .

کشور ایران نیز یکی از آن ممالک است که ملت آن به داشتن يك استقلال واقعی کوشیده و می کوشد .

اینک تاریخ احداث راه آهن در ایران نشان میدهد متجاوز از شصت سال نقشه راه آهن ایران را مهندسين ماهر روی کاغذ آورده تمام مشکلات ایجاد آنرا در سرتاسر ایران حل کرده بودند ولی اشکال سیاسی آن تا انقلاب روسیه مرتفع نشده بود همینکه بساط امپراطوری تزاری زیر و رو شد و روسها در چنگال انقلاب گرفتار شدند انگلیسها باین مقصود رسیدند و ایران دارای راه آهن سرتاسری شد . من در جلد هشتم این تاریخ

باین داستان اشاره خواهم نمود .

لرد کرزن بعد از شرح و بسط موضوع راه آهن ایران باین نتیجه می‌رسد می‌گوید احداث راه آهن در ایران کار مهندسی نیست مسئله راه آهن ایران می‌بایست بین کابینه های لندن و پترزبورغ حل گردد .

این گفتار کرزن در سال ۱۸۹۱ بوده که شصت سال قبل باشد می‌سال بعد که بساط امپراطوری روس برجسته شد مقدمه کشیدن راه آهن عملی گردید ولی عمر کرزن وفا نکرد که صدای سوت لکوموتیو راه آهن ایران بگوش او برسد .

فصل هیجدهم کتاب لرد کرزن راجع به راه آهن ایران است قریب ۲۵ صفحه از کتاب خود را وقف مطالب راه آهن ایران نموده است در مقدمه این موضوع می‌نویسد: « کلیه اشخاص برجسته ایران از شاه بیابن تماماً معتقدند که راه آهن برای ایران يك نعمتی است ولی وقتیکه از ایشان سؤال میشود دیگر باعث معطلی چیست برگشته جواب میدهند که « موانع زیاد در پیش است ».

شخص صدراعظم ایران صریحاً بخود اینجانب اظهار نموده گفت ایجاد راه آهن در ایران فقط بگانه چیزی است که ایران می‌تواند قرض های اخلاقی خود را که در نتیجه پذیرائی که از شاه در اروپا بعمل آمده و ایران مقروض آنها است ممکن خواهد بود بدین وسیله پس بدهد و صدر اعظم علاوه کرده گفت وقتیکه در مراجعت از سفر فرنگ راه آهن را ترك کرده از سر حد ایران تا پای تخت خود آمدیم مشاهده اوضاع حمل و نقل ، و وسیله مسافرت خودمان مرا بگریه انداخت .

در باب راه آهن با سایر رجال ایران نیز مانند والی خراسان و ایلخانی قوچان و شاهزادگان درجه اول و وزراء که صحبت می‌کردیم همه بلزوم احداث راه آهن در ایران معتقد بودند در این صورت من نمی‌دانم با این موافقت نظر صدر تاذیل ایرانی چگونه است که تا حال راه آهن در ایران بکار نیفتاده است جز اینکه يك راه مختصر چند کیلومتری بین طهران و شاه عبدالعظیم دایر شده است ؟ (ص ۶۱۳) .

لرد کرزن در اینجا داخل در وضع جغرافیائی ایران شده مشکلات راه آهن

مرتاسر ایران را شرح می‌دهد و ارتفاع کوه‌هاییکه باید راه آهن از آنجا عبور کند معین می‌کند می‌گوید :

« از چهار هزارالی هشت هزارپا بلندیهای آنها است این خودیکی از مشکلات راه آهن ایران بشمار می‌رود ، علاوه می‌کند که حل این مشکل چندان دشوار و مشکل نمی‌باشد ولی این کار مهندسین نیست بلکه کار مردان سیاسی می‌باشد و وزراء کابینه‌های لندن و پترزبورغ باید آنها را حل بکنند نه مهندسین راه آهن ، موضوع راه آهن ایران در دست اشخاصی است که يك پرده ضخیم روی آنها پوشانیده است هرگاه مراسلاتی را که بین لندن و پترزبورغ در این باب رد و بدل شده در يك میدانی جمع‌آوری گردد و آتش بزنند برای يك هفته سوختن آنها طول خواهد کشید .»

در این جا لرد مؤلف تاریخچه راه آهن ایران را از سال ۱۲۸۲ - ۱۸۶۵ تا سال ۱۳۰۸ - ۱۸۹۱ شرح می‌دهد و کسانیکه در این کار دخالت داشته و یا کمپانیهایی که در راه آهن ایران علاقمند بودند تمام آنها را معرفی می‌کند چون قبلاً در این موضوع مفصلاً بحث شده است مخصوصاً در امتیازیکه باریون جولوس رویتر در زمان میرزا حسین خان سپهسالار از دولت ایران بدست آورد و سایر مسائل راجع باین امتیاز گفته شده است تکرار آن در اینجا لزومی نداشت .

لرد کرزن چند هفته در طهران ماند بعد از راه جنوب ، - قم - کاشان - اصفهان - شیراز - بوشهر بوطن خود مراجعت نموده است ، جلد دوم کتاب خود را وقف این مسافرت نموده است از محلهائیکه در بین راه عبور نموده شرحی از اوضاع و احوال هر يك می‌نویسد تاریخ قم و کاشان را مختصراً می‌نویسد از اصفهان و تاریخ آن مفصل صحبت می‌کند و تاریخ اصفهان را بعد از اسلام با شرح و بسط می‌نویسد ولی از تاریخ آن شهر که قبلاً از اسلام چه حالی داشته اطلاعاتی بدست نمی‌دهد ولی از تاریخ بعد از اسلام این محل چندین صفحه می‌نگارد که قابل استفاده است ولی در اینجا شرح تمام آنها مورد ندارد من در اینجا بتسمت‌های مهم گفتار او اشاره می‌کنم .

در باب آبادی اصفهان در زمان صفویه از قول شاردن می‌نویسد می‌گوید .

« در اطراف اصفهان در حدود ده میل در آن عصر قریب یک هزار و پانصد آبادی

معمور بوده و خود شهر به قدری بزرگ بوده که ۲۴ میل دور آن یادداشت شده و ۱۲ دروازه داشته - ۱۶۲ مسجد - ۲۸ مدرسه - ۱۸۵۲ کاروانسرا - ۲۷۳ حمام و ۱۲ قبرستان داشته عدهٔ سکنهٔ شهر از ششصد هزار الی یک میلیون و یکصد هزار نفر قلمداد شده است .

راجع با بادی آن دوره شرحی می‌نگارد و از گفتار نویسندگان خارجی که در آن عصر در اصفهان اقامت داشته‌اند و در بسیاری از موضوعات که صحبت می‌کند شاهد می‌آورد برای مطالعه تاریخ و بناهای اصفهان، اطلاعات بس مفیدی در این سفرنامه ذکر می‌کند که تمام آنها اطلاعات مفید می‌باشند .

راجع به تخت جمشید و خرابه‌های آن شرح مبسوطی می‌نگارد قریب هشتاد صفحه از کتاب خود را وقف تاریخ خرابه‌های بنای تاریخی تخت جمشید نموده است.

شرح مسافرت از شیراز به بوشهر نیز قابل مطالعه است چه در این قسمت از کتاب، شرح مفصلی از شهر شاپور که در نزدیکی کازرون است می‌نگارد در این باب نیز تحقیقات بس عمیقی نموده است که برای طالبین بسیار مفید می‌باشد .

از بندر بوشهر و سکنهٔ آن شرحی می‌نویسد - تاریخ شهر بوشهر را مجملاتی نگارد تحقیقات او راجع باین بندر قابل مطالعه است .

پس از آنکه مسافرت ایران لرذکرزن در بوشهر به پایان میرسد و تحقیقات خود را نیز خاتمه داده داخل در شرح اوضاع و احوال ایالات شرقی و جنوب شرقی ایران میشود اول از شهر یزد و تاریخ آن می‌نگارد همین طور در باب کرمان نیز شرحی می‌نویسد سوانح و اتفاقاتی که در سنوات اخیر مخصوصاً در دورهٔ قاجاریه در کرمان روی داده آنها را شرح می‌دهد از دست لوت مقداری صحبت می‌کند و کسانیکه تا سال ۱۸۹۱ با نجا رفت و آمد کرده‌اند از آنها اسم می‌برد و تاریخچهٔ آنها را می‌نویسد در دنبال اینها از بلوچستان ایران نیز شرحی می‌نگارد و کسانیکه از نویسندگان خارجی در باب بلوچستان مطالبی نوشته‌اند اسم می‌برد مخصوصاً از سال ۱۸۵۹ که کاپیتان گرانت (۱) با نجا ۱۰ مسافرت نموده و بعدها که عدهٔ زیادی به بلوچستان رفت و آمد

کرده اند همه را متذکر میشود راجع به مسافرت کاپیتان گرافت چنین می نویسد:

« از زمان اسکندر کبیر که خود باین نواحی آمده و دریا سالار او که این سواحل را پیموده است دیگر کسی از سیاحان اروپائی به بلوچستان و داخله آن قدم نهاده است تا اینکه در سال ۱۸۵۹ که سرجان ملکم مایل بود بدانند راهی را که قشونهای روس و فرانسه میخواستند از آن عبور نموده به هندوستان برسند چگونه راهی است این بود که کاپیتان گرافت را مأمور این قسمت ها نموده که رفته اطلاعات کافی بدست بیاورد در سال بعد دو نفر صاحب منصب دیگر از انگلیسها داوطلبانه مأمور تحقیقات در این نواحی شدند خودشانرا به لباس نوکر در آورده بعنوان مستخدم یک نفر هندی این نواحی را گردش و سیاحت نمودند عنوان هم این بوده که شخص سیاح تاجر هندی است می خواهد برای بعضی اسب خریداری کند .

چون در نظر دارم راجع به بلوچستان و سیستان نیز کتابی در دنباله این رشته بنویسم تاریخ این قسمت ها نیز جزو این کتاب خواهد آمد و جلد نهم تاریخ روابط سیاسی را تشکیل خواهد داد این است که این قسمت ها را فعلا مسکوت گذاشته می گذرم .

فصل ۲۴ جلد دوم کتاب مؤلف راجع به ایالات جنوب غربی است که شامل ایالات بختیاری و طوائف پشت کوه بعلاوه تاریخ و جغرافی این ایالات می باشد.

فصل ۲۵ کتاب راجع به رود کلرون است بیانت لرد کرزن در این موضوع نیز کاملاً جالب توجه می باشد اطلاعاتی که بدست می دهد تمام این اطلاعات تاریخی و سیاسی است .

فصل ۲۶ راجع به بحریه ایران است این فصل برخلاف فصول دیگر بیش از چند صفحه نیست و در ابتدای آن گوید : « ایرانیان هیچ وقت دریا نورد نبودند اگر چه ایرانی ها در بعضی اوقات در خشکی از خود رشادتهائی بروز دادند ولی در دریای چیزی از آنها پیادگار نمائند است » و اظهار تعجب کرده گوید « در هیچ جای دنیا نظیر این دیده نشده است مملکتی که دو طرف آن جنوب و شمال دریا

باشد و فرسنگ ها سواحل داشته باشد اسباب تعجب است که ملت آن از بحر پیمائی بهره نداشته باشند. (۱)

در ضمن تاریخ بحریه ایران بزمان نادرشاه افشار نیز اشاره می‌کند می‌گوید: خدمت بلند این شهریار نامی در مدت قلبلی ایران را باوج عزت و عظمت و ترقی رسانید و قوای نظامی آبرومندی برای آن مملکت بوجود آورد که تمام آسیا از آن در تزلزل بودند این پادشاه صاحب عزم به خیال افتاد يك قوه بحریه نیز برای مملکت ایران تهیه کند که بعد ها بتواند سواحل بحری شمال و جنوب ایرانرا کاملا حفظ کند در بحر خزر بکنفر کشتی ساز انگلیسی را موسوم به جان التوت (۲) استخدام نمود و در سال ۱۷۳۷ او را با انجام این خدمت مأمور گردانید.

غرض نادرشاه این بود که بواسطه تهیه يك قوه بحری از تراکمه که در دریای بندری و غارتگری مشغول بودند جلوگیری کند و هم چنین وسائل تجارت را بین ایران و حاجی ترخان برقرار سازد این بود که جان التوت که به جمال يك موسوم شده بود در گیلان مشغول کشتی سازی شد و چوب و تخته آنها را از گیلان تهیه کرد و موفق شد که اولین کشتی را آماده نموده بآب اندازد و بیرق ایران از دکل عرشه کشتی در دریای بحر خزر برافراشته شد این عمل برای روسها خیلی گران آمد و مایل نبودند دولت ایران در بحر خزر کشتی داشته باشد.

کرزن در این باب شرحی می‌نکارد بعد به کشتی سازی نادرشاه در خلیج فارس اشاره می‌کند چون موضوع نیز مربوط به مطالب جلد بعدی کتاب است من از شرح و بسط آن در اینجا صرف نظر می‌کنم فقط به يك قسمت آن که مربوط به بحر خزر است

(۱) بروفسور هادی حسن از فضلاء هندوستان در سال ۱۳۰۷-۱۹۲۸ شمسی کتابی با نگلیس موسوم به بحر پیمائی ایرانیان نوشته، در این کتاب تاریخ بحر پیمائی ایرانی هادا از زمانهای قبل شرح داده است بسیار کتاب نفیسی می‌باشد و نویسنده فاضل آن زحمتی کشیده تا آن کتاب را جمع آوری نموده است در مقدمه آن گفته‌های لرد کرزن و سایر نویسنده‌های اروپائی را تنقید نموده و گفتار آنها را راجع به بحر پیمائی ایران تکذیب نموده است نسخه از این کتاب در کتابخانه مجلس می‌باشد.

در اینجا نقل می‌کنم راجع باین قسمت گوید : « نظر دولت ایران در گذشته برای تهیهٔ يك بحریه در بحر خزر هر چه باشد این آمال و آرزو در دو وقت از بین رفت . یکی در موقع انعقاد معاهدهٔ گلستان ۱۲۲۸-۱۸۱۳ ، دیگری در معاهدهٔ ترکمانچای ۱۲۴۳ - ۱۸۲۸ در این دو معاهده ایران داشتن بحریه را در بحر خزر از خود سلب نمود . » (۱)

در دنباله این مطالب به تصرف جزیرهٔ آشوراده نیز اشاره می‌کند این موضوع نیز فعلاً مرتفع شده است .

فصل ۲۷ جلد دوم راجع به خلیج فارس است تحقیقات لرد مومتم در این قسمت بسیار مفصل است اطلاعات بن جامع و مفیدی در ضمن مطالب راجع به خلیج فارس بیان می‌کند چون در نظر است برای خلیج فارس و سواحل آن و سوانجی که در آن قسمت روی داده است جلد جداگانه نوشته شود این است که موضوع خلیج فارس را به بعد موکول می‌کنم .

فصل ۲۸ جلد دوم در باب عواید مملکتی است در این موضوع مشروحاً بحث می‌کند در مقدمهٔ آن می‌نویسد :

« راجع به مسائل مالی ارقام صحیحی نمی‌توان در ایران بدست آورد و این منت عادت نکرده که با ارقام سروکار داشته باشد در صحبت و معاویره به درجه اعلا مہارت دارند ولی نسبت بارقام توجہی ندارند این است که به زحمت می‌توان صورت صحیح از عایدات مملکتی را بدست آورد اگرچه قوسولهای انگلیس مقیم ایران و تاجر باکمال میل در هر جا که هستند حاضرند اطلاعات را جمع آوری کنند ولی اغلب آنها از روی مأخذ صحیح نمی‌باشد بلکه حدسیات است زیرا که هیچ دو صورت در يك موضوع باهم مطابق نیست و نمی‌توان آنها را دقیق و مطابق واقع دانست . در هر حال آلهائی که راجع باین موضوع من جمع آوری نموده ام ذیلاً می‌نویسم البته تا اندازه

(۱) فصل پنجم معاهدهٔ گلستان و فصل هشتم معاهدهٔ ترکمانچای امروزه هر دو این معاهده لغو و باطل شده دولت ایران بحق مشروع خود نایل شده است این گذشت روسها ، نتیجهٔ انقلاب در کشور پهناور روسیه بوده که کاخ امپراطوری روسیه را وازگون نمود .

می‌توان آنها را نزدیک به یقین تصور نمود .

در این جا مؤلف از آنجا که از سیاحتان اروپائی راجع به مالیه ایران در مدت قرن نوزدهم بحث نموده اند يك صورت جامعی می‌دهد ابتدای آن از زمان سرجان ملکم که در سالهای اول قرن نوزدهم در ایران بوده شروع می‌شود آخرین اسمی که در آن صورت ذکر شده نام خود مؤلف است .

مالیات ایران را می‌نویسد از چندین محل جمع‌آوری می‌کنند اول مالیات‌های عادی - دوم مالیات‌های ارضی و املاک دولتی - سوم عایدات گمرکات - چهارم اجاره املاک و مستغلات دولتی ، این‌ها را يك مالیات ثابت می‌نامند .

اما مالیات غیر ثابت این را تحت ۳ عنوان صورت می‌دهد، اول سورات ، دوم پیش‌کش ، سوم پیش‌کشی اجباری مانند جرایم رشوه و مصادره و برای هر يك توضیحات کاملی می‌نگارد این قسمت از کتاب مؤلف برای کسانی که می‌خواهند از اوضاع و احوال مالیات و جمع‌آوری آن در سالهای اخیر سلطنت ناصرالدین‌شاه اطلاع حاصل کنند فوق‌العاده مفید می‌باشد .

بعد از آنکه در اطراف هر يك از ارقام مالیات ایران صحبت می‌کند راجع به بودجه سال ۱۳۰۶ - ۱۸۸۹ - ۱۳۰۵ - ۱۸۸۸ چنین صورت می‌دهد : جمع کل عایدات دولت ۵۱۶ ، ۳۶۹ ، ۵۵ قران به لیره انگلیسی ۱/۶۵۲/۸۲۵ - کلیه مخارج دولت را در سال مذکور چنین صورت می‌دهد ۴۷۲/۳۳۳/۳۲ قران به لیره ۱/۲۶۰/۷۰۰ - اضافه بر مخارج ۱۳۶ ، ۵۳۴ ، ۱۳ قران به لیره ۱/۱۲۱/۲۹۲ -

مؤلف در این جا توضیحات دیگری راجع به مالیه ایران می‌دهد که برای مطالعه کنندگان موضوعات مالی ایران فوق‌العاده مفید می‌باشد جزئیات هر قسمت را با توضیحات کافی بیان می‌کند و خرابی مالیه ایران را در آن عصر با تفصیل می‌نگارد و علاوه نموده گوید :

« خرابی عمده عمل در این است که قسمت اعظم مالیات ایران بجهت کارکنان دولت می‌رود و تمام آنها با تنعم و شوکت و جلال برای خود زندگانی ترتیب داده‌اند این اشخاص در نهایت خوبی و خوشی امرار حیات نموده يك زندگانی بس مجللی را

می گذرانند هرگاه این وجوهی که بنام مالیات گرفته می شود به خزانه دولت وارد شود يك عایدی کافی برای دولت خواهد بود که به تمام احتیاجات دولت و کارهای عام المنفعه کفایت کند و سالی مبلغی هم اضافه بر خرج باقی مانده برای ذخیره شاه تخصیص داده شود در صورتیکه این وجوه به خزانه دولت وارد نمی شود بلکه بنام مداخلت نصیب اشخاص می گردد اولیای امور همه را به طور ارقام تصاعد هندسی بین خود تقسیم می کنند یعنی آنکه در درجه و مقام پائین تر است کمتر و آنکه در مقامات بالاتر است بحساب تصاعدی زیادتر بهره مند میشود. علاوه اگر اعیان و اشراف نیز مالیات بدهند میزان مالیات فعلی پنجاه درصد زیاد خواهد گردید (ص ۴۸۶)»

پس از آنکه در موضوعات مالی تحقیقات نموده اصول و اساس آنرا تنقید نموده است داخل در موضوع نفوس ایران شده در این باب نیز تحقیقات کافی نموده است از قول شاردن معروف می گوید در زمان سلاطین صفوی عمده نفوس ایران بالغ بر چهل میلیون بوده کرزن این مقدار را تردید نموده بعد از شرح و بسط در این صورت از قول سرجان ملکم می نویسد :

« در سالهای اول قرن نوزده شش میلیون بوده در اواسط قرن فوق الذکر از قول سرهنری رالتسون می نویسد ده میلیون بوده در سال ۱۲۹۵ - ۱۸۷۳ پس از قحطی و وبا به شش میلیون تنزل نمود . ولی احصائیه که خود کرزن در سال ۱۳۵۸ - ۱۸۹۱ ترتیب داده میزان نفوس ایران را قریب به هشت میلیون می نویسد .

کرزن از نویسندگان روس نیز در این باب شاهد آورده گوید: «جزو گذارشات انجمن جغرافیائی روس آقای زولوتارف^(۱) در سال ۱۳۵۵ - ۱۸۸۸ تعداد نفوس ایران را شش میلیون داده است (ص ۴۹۴) .»

پس از موضوع نفوس ایران از جمله مسائلی که در آن بحث طولانی نموده است آن مسئله محصول ایران است در این قسمت تحقیقات بس جالب دقتی نموده است در این باب می گوید :

« ایران يك مملکت پر ثروت است ولی منابع ثروت آن بکار نیفتاده است

ایران آب و هوای مختلف دارد گرمسیر و سردسیر، زمین‌های آن دارای همه نوع استعداد است محصول نباتی آن مختلف و بیشمار است می‌توان گفت دارای همه نوع نباتات می‌باشد هم چنین ذخائر معدنی دست نخورده آن دارای همه نوع مواد معدنی است که فعلاً در زیر زمین مستور می‌باشد ولی کمی باران که فعلاً هم در حال نقصان است است - و خرابی مملکت که در نتیجه حمله و هجوم‌های قبائل وحشی در سالهای گذشته است - عدم اطلاع سکنه از اصول زراعت فلاحه - بالاتر از همه وجود حکومت بد و نالایق، ایرانرا بحال خرابی امروزی انداخته است و استعداد آنرا از حیث تولید ثروت از بین برده است فاقد وسائل حمل و نقل است جدیدت و پشت کار سکنه تمام شده و امید برای ترقی آتی باقی نمانده است. (ص ۲۹۵)

مؤلف در دنباله این مطالب به محصولات ایران اشاره می‌کند آنها را یکن یکن شرح می‌دهد از محصول گندم و جو آذربایجان - کرمانشاهان - لرستان - خوزستان - فارس - خراسان - کرمان - یزد و اصفهان شرحی می‌نویسد و می‌گوید: « محصول گندم و جو این نواحی بسیار است .

در سال ۱۲۹۶-۱۸۸۵ روسها گندم و جو خراسان را تماماً خریداری نمودند در نتیجه قیمت آن فوق‌العاده گران شد مردم بزحمت افتادند و در بعضی از شهرهای خراسان بنوای نان برپا شد و مردم اغتشاش کردند و علاوه می‌کند من اطلاع صحیح دارم که مشاورین سیاسی دولت روس پیشنهاد نمودند که این قسمت از خاک ایران را دولت روس متصرف شود چونکه محصول آن زیاد و برای ممالک ماوراء بحر خزر لازم می‌باشد .»

راجع بنیشکر گوید : « در زمانهای پیش ایران به محصول نی شکر معروف بوده و در اهواز و در وادی رود کارون به فراوانی کشت و زرع میشد ولی حالیه فقط در گیلان و مازندران مختصراً کشت میشود و در یزد نیز مختصراً زراعتی از این نبات دارند که مصرف محلی دارد .»

راجع به محصول پنبه گوید : در سال قریب یکصد هزار عدل عمل می‌آوردند مقدار زیادی از آن در بمبئی مصرف میشود مقداری هم به مسکو حمل میشود باقی دیگر در

کارخانه‌های دستی یزد و کرمان مصرف میشود فعلا این متاع در مازندران - خراسان
سمنان - قم - گلستان - اصفهان و ارومیه زراعت میشود .

زراعت پنبه در زمان انقلاب داخلی آمریکا در ایران رونقی گرفت و برای
اولین بار در بازارهای اروپا پیدا شد اما تا حال بطور صحیح و منظم در ایران باین
موضوع توجه نشده است و در صورتیکه فوق‌العاده قابل ترقی و توسعه میباشد.

اما موضوع محصول ابریشم ایران همین تجارت ابریشم بود که در اوایل و در قرنهای
گذشته اسباب شناسائی عمده ایران در اروپا گردید در آن اوقات تجارت ابریشم ایران
دارای بسی اهمیت بوده ولی امروزه چندان قابل ملاحظه نیست از زمان ناخوشی پنبه
آن در سال ۱۲۸۱-۱۸۶۴ دیگر تجارت ابریشم به مقام اولیه خود عودت نمود بلکه
روز بروز منزل آن زیاده گردید .

اما اخیراً يك بهبودی در اوضاع واحوال این محصول پیدا شده است میزان
ارقام آن در سال ۱۳۵۷ - ۱۸۸۹ در گیلان و مازندران و خراسان به شصت و پنج
هزار من رسید در سال ۱۳۵۸-۱۸۹۵ میزان صادرات آن به خارج بالغ بر سی هزار
لیره شد .

محصول دیگر ایران که می‌توان گفت در نصف قاره آسیا خریدار دارد عبارت از
نباکوی ایران است .

در این باب نیز لرد کرزن شرحی می‌نگارد چون قبلا در این موضوع صحبت
شده است دیگر تکرار آن در اینجا بی‌مورد است .

اما مسئله نریاک ایران این موضوع دارای اهمیت مخصوص می‌باشد و از سالها
دراز تجارت آن اسباب حسد فوق‌العاده معاندین شد در اطراف آن جار و جنجال زیاد
در این اواخر برپا نمودند اما در آن تاریخ (۱۳۵۹-۱۸۹۱) لرد کرزن در این باب
اینطور می‌نویسد :

« حال داخل در موضوع محصولی می‌شوم که در این سنوات اخیر متابع عایدی
روز افزون دولت ایران شده است و حالیه نیز محصول و تجارت آن رو باز زیاد است آن
عبارت از عمل آوردن نریاک مرغوب و حمل آن بخارج است .

از زمانهای قبل تریاک در یزد زراعت شده محصول آن در بازارهای داخلی بمعرف می‌رسید چونکه در طب ایرانی از فوائد آن تعریف نموده و اشخاص حسن شیره آنرا منتظماً عادت داشته می‌خورده‌اند اما در نتیجه تحقیقات خود راجع به صدور آن بخارج معلوم شد که در سال ۱۲۶۹-۱۸۵۳ برای اولین بار از اصفهان تریاک هم جزو سایر متاع صادراتی که بخارج حمل شده ضبط شده است اما پس از اینکه تجارت ابریشم در سالهای ۱۸۶۴ و ۱۸۶۵ بواسطه از بین رفتن بیله آن نقصان پیدا نمود محصول تریاک رو باز دیاد گذاشت، اول دولت ایران مانع از کشت و زرع آن بود چونکه اطلاع نداشت فوائد مالی آن تا چه اندازه است و چقدر بعایدات دولت علاوه خواهد گشت ... ولی بعدها ترقی شایانی نمود .

ولی در سال ۱۲۹۸-۱۸۸۲ وقفه در آن پیدا شد علت هم این بود که تجارت داخلی بِنفع خود تریاک ایرانرا خراب کردند اما خوشبختانه دولت اقدامات کافی نموده از زوال آن جلوگیری کرد .

حال ترقی تجارت آنرا از ارقام ذیل می‌توان استنباط نمود ...

سال	۸۷۵ صندوق	میزان مبلغ برویبه
سال ۱۸۷۱-۲	۸۷۵	۶۹۶,۰۰۰
۱۸۷۶-۷	۲۵۷۰	۲,۳۱۳,۰۰۰
۱۸۸۰-۱	۷۷۰۰	۸,۴۷۰,۰۰۰
۱۸۸۹-۹۰	۵۱۹۰	۴,۹۵۱,۰۰۰

در مراکز عمده که این متاع کشت و زرع میشود عبارت است از اصفهان - شیراز - تبریز - خونسار - کرمان - یزد - خراسان - کازرون - شوشتر - بروجرد - همدان - کرمانشاه و غیره است محصول اینها از راه محمره به زنگبار می‌رود و محصول طهران آذربایجان و کردستان از راه مملکت عثمانی حمل با اروپا می‌شود .

در اطراف اصفهان زراعت تریاک تقریباً از سایر زراعت ها پیش افتاده محصول آنجا را تقریباً به دوست و پنجاه تن تخمین می‌زنند و میزان صادرات آن فقط در حدود دوهزارو پانصد صندوق است .

یکی از تجار معتبر اصفهان میزان صادرات آنرا به هشت هزار صندوق بالغ میدانند

که قیمت آن در حدود هفتصد و بیست هزار لیره میباشد .

در اوایل صادرات تریاک از ایران اول بجاوه فرستاده می شد از آنجا بوسیله کشتی به هانگانگ و سنگاپور حمل می شد بعد از راه عدن و کانال سوئز فرستاده شد . فعلا تریاک خالص به لندن فرستاده میشود که در آنجا مورفین آنرا استخراج می کنند و قسمتی از آن حمل به امریکا میشود و سه چهارم کلیه صادرات تریاک ایران که باشکر و نشاسته مخلوط است از راه هانگانگ به چین فرستاده میشود و تریاک ایران امروزه تریاک مملکت عثمانی را از بازار چین خارج نموده و با عجله تمام دارد با تریاک هند رقابت می کند (۱) .

(۱) در کتاب موسوم به تربیت اطفال در مدارس که در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی از طبع خارج شده راجع به موضوع تریاک این عبارات در صفحه ۷۳ نوشته است :

یک موضوع دیگر که در اینجا بی تناسب نیست تذکر یدم آن محصول تریاک ایران است که عجالتاً یکی از منابع مهم عایدی زارعین و صاحبان املاک می باشد و خزانه دولت نیز از این راه مبالغ هنگفت بهره مند است و نمی توان آنرا باین سهولت و ارزانی از دست داد حار و جنجالی هم که در خارج در اطراف آن برپا شده خالی از دسایس سیاسی نیست و اینکه متوسل می شوند که جلوگیری از این سم مهلک برای خاطر عالم بشریت و حفظ و سیانت اولاد و انسان از این مدحون کشف شده است ، تصور می رود حقیقت نداشته باشد اگر راست است اول باید آلات قتاله را از بین برد و آنها را معدوم نمود و میلیونها نفوس بشری را در اسارت و بندگی بنام حق استعمار مقید داشته اند آزاد ساخت و برای آنها حق حیات قائل شد آنوقت دست باین نمره ها زد . در ضمن هم دید آیا بعمل آوردن این محصول برای بشر لازم است یا نه در صورتیکه مقدار معین و محدود برای سلامتی و احتیاج انسان لازم است باید دید آن مقدار معین و محدود را در کجا به عمل آورد آب و هوا و آفتاب و زمین کدام نقطه از نقاط عالم برای این محصول بهتر و مناسب تر و محصول آن مرغوب تر است .

از هر نقطه نظری که باشد دنیا احتیاج فوق العاده به محصول تریاک ایران دارد زیرا بتصدیق علماء این فن تریاک ایران بهترین تریاک جهانی است که در سایر نقاط دنیا به عمل می آید .

حال اگر ستر سیاسی نباشد فقر و پریشانی ما محرك اصلی موضوع نباشد استقلال بقیه در حاشیه صفحه بند

همین موضوع رقابت بود که بعدها سبب شد در اطراف تریاک ایران هو و جنجال غریبی در داخل و خارج بلند شود روزنامه‌های وظیفه خوار در مقالات خود عنواناتی بر علیه صادرات تریاک ایران برپا نمودند تا کار بجائی کشید که نمایندگان مخصوصی برای مطالعه اوضاع و احوال تریاک ایران باین مملکت آمدند بعدها این مسئله چه صورتی پیدا نمود موضوعی است که مربوط باین جا نیست که از آن بحث شود .

تریاک از قدیم الایام در ایران معروف بوده و آنرا یک نوع داروی مؤثری در مداوا میدانستند و حکماء این دارو را با بعضی نباتات دیگر مخلوط نموده در معالجه بعضی امراض بکار می بردند ولی کشیدن آن بطوریکه امروزه شایع و معمول است نبوده این عادت اشتها رکلی دارد و از هندوستان یا ایران سرایت نموده مخصوصاً در اواسط قرن نوزدهم میلادی مطابق ۱۲۶۰ هجری تا این تاریخ آثاری از استعمال بافور دیده نمی شود (۱) .

پیدا است که در زمان محمد شاه از استعمال آن کسی در ایران اطلاع نداشته ولی در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه و پس از مرگ میرزا تقی خان امیر کبیر این عادت مشغوم

بقیه از حاشیه صفحه قبل

مالی ما مورد حسد سایرین نگردد و مقصود از بین بردن یک چنین منبع عایدی رعیت و ارباب و خزانه نباشد و اگر هزاران نیرنگه های دیگر در دنبال سرهای سیاسی وجود نداشته باشد آنوقت باز ما استحقاقی این را خواهیم داشت که محصول تریاک محدود و معین دنیا را در ایران تهیه کنیم ، زیرا محصول تریاک ما در زمین حاصلخیز ایران در زیر آفتاب درخشان و حیات بخش بهار و در اثر آبهای فراوان این فصل بهترین نمونه تریاک دنیا را بوجود می آورد .

در این صورت ما بحکم احتیاج و برای خاطر مبتلایان بامراض بی شمار که تریاک یکی از اسباب بهبودی آنهاست ناگزیریم که زراعت تریاک خود را ادامه دهیم . ص ۵-۷۳- تربیت اطفال در مدارس تألیف محمود محمود (رسول نخستین) .

(۱) رجوع شود به رساله که دکتر نلیگان در سال ۱۹۲۷ نوشته است این است

آن کتاب :

The Opium Question With Reference to Persia by V. R. Neligan

M D . London . 1927

در خراسان پیدا شد چه اهالی خراسان بجنکجوئی و سلحشوری در تاریخ معروف می‌باشند .

بدبختانه این ایالت پر عرض و طول ایران در همسایگی هندوستان واقع شده سیستان و بلوچستان نیز وصل باین ایالت است روح سلحشوری سکنه خراسان و مجاورت آن با هندوستان باعث شد که روح جنگجوئی امراء رشید و شجاع و صفات مردی و مردانگی آنها به مرور زائل شده از بین برود .

این بود که در اواسط قرن فوق الذکر يك قافله از مرشدین واقطاب هندی که دارای کرامات فوق العاده بودند و داروی هر دردی را می‌دانستند و بحلال تمام مشکلات بشمار می‌رفتند و هر نوع مرض ذاتی و عرضی را عداوا می‌کردند ملخ وار به ایالت خراسان ریختند و هر يك از آنها مشیر و مشار امیری از امراء خراسان گردید یکی از آنها نیز نصیب مرحوم آقای مستوفی الممالک شد که شمایل و قبر او را امروزه می‌توان در مقبره قریبه و نك زیارت نمود و این شخص معروف به سید هندی بوده (۱) .

این بود وسیله انتشار واقور در خراسان و رفته رفته از خواص به عوام سرایت نمود طوری شد که استعمال آن در تمام خانواده‌ها معمول و مرسوم گردید و هر کس هم که از سایر ایالات بخراسان رفت اگر ماده اش مستعد بود در مراجعت این عادت ننگین را به سوغات آورد یواش یواش در میان ایالات نیز سرایت نمود مخصوصاً در قسمت فارس و میان ایالات که شیوع بسزا دارد گوئی نریك نیز مانند میکروبهای امران مسری است اما نه به آن سرعت بقول انگلیسها آرام و آهسته ولی با حرکت دایم بهمه جای ایران سرایت نموده است فقط فرقی و اختلافیکه بین این دو آلت قتاله موجود می‌باشد این است که مردم از میکروب وبا وحشت نموده فوری درصدد جلوگیری آن

(۱) مستوفی الممالک (میرزا یوسف) پس از قراغت از کارهای دولتی از ناصرالدین شاه اجازه میخواست به نونک برود شاه می‌دانست که مستوفی به سید هندی که در نونک مقیم بود ارادت داورد يك روز در حاشیه کاغذ مستوفی الممالک نوشت من زار سید هندی نونک کمن زار یزید بدرك .